

آخړین کشفیات دربارہ زبان باختري و ارزش تاریخي آن

د باختري ژبې په هکله وروستۍ موندنې او
دهغو تاریخي ارزښت

لکچري توسط: پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیمز

عضو دیپارتمنت خاورنزدیک و خاورمیانه مطالعات شرقی و آفریقایي
دانشگاه لندن

در ادیتوریوم دانشگاه کابل
۱۹ می ۲۰۰۳

تنظیم کننده: انجمن حفظ میراث فرهنگی افغانستان



انجمن حفظ میراث فرهنگی افغانستان

د افغانستان د فرهنگي میراث ساتنې ټولنه

کابل ۲۰۰۴

سلسله نشرات کتابخانه اسپچ

آخرین کشفیات در باره زبان باختري و ارزش تاريخي آن

توسط: پروفيسور نيكولاس سيمز ويليمز

عضو ديپارتمنت خاورنزديك و خاورميانه مطالعات شرقي و آفريقايي

دانشگاه لندن



لکچري در اديتوريوم دانشگاه کابل

۱۹ می ۲۰۰۳

تتظيم کننده: انجمن حفظ ميراث فرهنگي افغانستان

انجمن حفظ ميراث فرهنگي افغانستان

۲۰۰۴

سلسله نشرات کتابخانه اسپچ

انجمن حفظ میراث فرهنگی افغانستان که در کابل موقعیت دارد، در سال ۱۹۹۴ بنیانگذاری شده است. به اشتراک گذاشتن اطلاعات و تشویق مؤسسات، ارگانها و نهادهای داخلی و خارجی برای حفظ میراث فرهنگی افغانستان را میتوان از اهداف این دفتر نام برد.

دفتر اسپچ با همکاری و پشتیبانی اعضای در تهیه مجموعه عکسهایی از وضعیت موزیمها، ساحات، ابدات تاریخی، آثار و معماریهای افغانستان موفق گردیده است. یک خبرنامه و وب سایتی به منظور تشریح و ارائه فعالیتهای این دفتر برای اعضای افغان و جامعه بین المللی آن منتشر میگردد. این دفتر ارتباطات عمومی را از طریق مطبوعات و سخنرانیهای جمعی تشویق و ترویج مینماید.

به عنوان بخشی از تلاشهای این دفتر در جهت افزایش آگاهی، سلسله نشرات کتابخانه اسپچ برای آشنایی خوانندگان با تنوع میراث فرهنگی افغانستان تنظیم و تهیه گردیده که هر کدام از این سلسله نشرات به یک ایده تاریخی، یک ساحه باستانی، یک منطقه و یا در نهایتاً به دیگر موضوعات فرهنگی اختصاص داده شده است. مقالات ارائه شده متخصصین توسط بخش ویرایش این دفتر انتخاب شده و به سه زبان دری، پشتو و انگلیسی منتشر میگردد. هدف این سلسله نشرات بالا بردن سطح دانش خوانندگان در همه سطوح است.

عنوان: آخرین کشفیات در باره زبان باختری و ارزش تاریخی آن

نویسنده: پروفیسور نیکولاس سیمز ویلیمز

مترجمان: استاد سرور همایون و میر احمد جوینده (دری)، سید محی الدین هاشمی (پشتو)

ادیتور: محمد ضیا افشار (دری)، سید محی الدین هاشمی (پشتو)

طراح: عابد سعیدی، برندن کسر

ناشر: اسپچ، کابل ۲۰۰۴

آدرس: سرک سوم کلوله پشته، کابل، افغانستان

ایمیل: info@spach.info

وب سایت: www.spach.info

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

درباره نویسنده :

پروفسور نیکولس سیمز ویلیمز عضو دیپارتمنت خاور نزدیک و خاور میانه مطالعات شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن میباشند.

ایشان یکی از برجسته ترین متخصصین متون باختری و سغدی جهان هستند که در انجمن های ذیل ارائه خدمت نموده اند:
Corpus Inscriptionum Iranicarum, Societas Iranologica Europaea, The Society for South Asian Studies and The Ancient India and Iran Trust.

پروفسور نیکولاس سیمز ویلیمز ویراستار (ادیتور) کتاب *Beiträge zur Iranistik* و همکار ادیتور کتاب *Encyclopaedia Iranica* میباشند.

وی اخیراً هزینه تحقیقات خود را برای تهیه فرهنگ *Dictionary of Manichaean Texts*، ویک بورسیه تحقیقاتی از طرف *Leverhulme Trust* دریافت نموده اند.

در سال ۱۹۹۷ ایشان یکی از برندگان مشترک جایزه هیرایاما (Hirayama) در مورد *Silk Road Studies* بودند.

در خلال همکاریهای متعدد خود در زمینه تحقیقات باختری، پروفسور سیمز ویلیمز، مسئول ترجمه کتیبه رباطک شدند که ترجمه این کتیبه باعث بازنگری در تاریخ اولیه سلسله کوشانیها گردیده است و ایشان هم اکنون مشغول ترجمه کتیبه تنگ سفیدک از ولسوالی یکاولنگ- ولایت بامیان میباشند.



آخرین کشفیات در باره زبان باختری و ارزش تاریخی آن

امروز من درباره اسناد و کتیبه های زبان باختری، زبان قدیم سرزمین باختر در شمال افغانستان بامرکزیت باختر، بلخ امروزی سخن خواهم راند. زبان باختری یگانه زبان از خانواده زبان های هند و ایرانی است که معمولاً برسم الخط یونانی نوشته می شده که این زبان از تاخت و تازهای اسکندر مقدونی برافغانستان درقرن چهارم قبل از میلاد برجای مانده است. ازاین روزگار به بعد تا مدت مدیدی زبان ورسم الخط یونانی یگانه وسیله انعکاس فرهنگ و اجرای امور اداری بوده است. آن گاه که بلخ زیرسم اسپان بادیه نشینان شمال افغانستان قرارگرفت، حاکمان جدید این سرزمین یعنی کوشانیان در آغاز همان زبان یونانی را در کارهای اداری خود پذیرفتند، ولی پس از مدتی اندک زبان بومی باختری را با استفاده از رسم الخط و الفبای یونانی نوشتند. یکی از مهم ترین ادواتاریخی برای زبان باختری دورانی بود که کنیشکا بزرگترین پادشاه دوران کوشانی مصمم شد تا ازاین زبان برای ضرب سکه استفاده نماید. بعد از انتشار اولین مسکوکات کنیشکا زبان یونانی اولین باروبرای همیشه جای خود را به زبان باختری داد.

در قرون اولیه دوران مسیحیت زبان باختری یکی از مشهورترین و عمده ترین زبانهای جهان شمرده می شد زیرا که زبان باختری با زبان شاهان کوشانی در سرتاسر امپراطوری کبیرکوشانیان یعنی در افغانستان، مناطق شمالی هندوستان و بخشهای مرکزی آسیای میانه زبان رسمی بوده و به سطح وسیعی مورد استفاده قرار میگرفته است. حتی پس از انقراض امپراطوری کوشانیان و به تاسی از کتیبه های قرن نهم وادی توجی در پاکستان و آذربایجان و دستنوشته های مانیهادر اراضی دوردستی همچون نخلستانهای تورفان در غرب چین، چنین برمیآید که زبان باختری برای مدت شش قرن متمادی مورد استفاده قرار میگرفته و نقش زبان باختری به حیث عراده فرهنگ در طول هزاران سال اینگونه تداوم یافت.

تا چهل سال پیش، از زبان باختری، به استثنای نقوش و نوشته های روی سکه های کوشانیان و جانشینان آنها هیچ مدرک دیگری در دست نبود. بر روی سکه های کوشانیان الفبای یونانی بطرز زاویه دارای حک گردیده که ظاهراً این سبک نگارش برای نوشتن کتیبه های یادگاری مورد استفاده قرار میگرفته است. خواندن نوشته های روی مسکوکات به آسانی امکان پذیر بوده ولی محتوای این نوشته ها مختص به نامها و القاب شاهان و ایزدان میباشد.

سکه های شاهان متاخر باختری مثل کوشانو ساسانیها، کیداریها، هفتلیها، ترکها و غیره به خط شکسته و به اقتباس از شیوه نگارش کتیبه ها، به گونه ای نگارش شده است که خواندن و دریافتن آنها به مراتب دشوارتر و مشکلتر میباشد. از اوایل قرن بیستم به بعدچند قطعه دست نوشته بدست آمده که از شیوه نگارش خط شکسته مشابهی استفاده شده است، ولی شماره این دست نوشته ها اندک و محتوای آنها ناقص بوده بطوریکه نمیتوان تفسیری واقع بینانه از آنها بیان نمود.

این موضوع با کشف اولین کتیبه مهم و قابل توجه باختری در سرخ کوتل، حوالی بغلان در سال ۱۹۵۷ دگرگون گردید (تصویر ۱). متن این کتیبه از روی نوشته های مسکوکات کوشانیها که قبلاً شناخته شده بودند به آسانی قابل شناسایی و خواندن بود ولی از آنجاییکه نوشته های مسکوکات تعداد محدودی لغت را در دسترس قرار میدادند و هیچ گونه اشاره ای به گرامر و ساختمان جمله بندی نداشتند، خواندن و تشریح متن کتیبه بامشکل مواجه شده بود. با این وصف "و.ب. هنینگ" توانست که به سرعت نکات مهم آن را دریابد؛ متن کتیبه به بنیانگذاری یک معبد توسط امپراطور کنیشکا و متروک شدن این معبد به علت مشکلات آبرسانی و بازگشایی معبد توسط یک مقام بلند پایه به نام نوکونزوک در سال ۳۱ عهد کنیشکا یعنی اوایل سلطنت هویشکا اشاره دارد.

پس از پیدایش کتیبه سرخ کوتل چندین کتیبه باختری دیگر به دست آمد، لیکن این کتیبه ها چنان فرسوده شده بودند که محتوای شان برداشش موجود در باره زبان باختری چیزی مهمی نمی افزود.

در سال ۱۹۹۳ م. کتیبه پی چهره از نقاب خاک بدر آورد که از لحاظ اهمیت بی نظیر بود. این کتیبه بطور اتفاقی در محلی به نام رباطک در چند میلی شمال غرب سرخ کوتل، در کنار جاده پل خمری به ایبک به دست آمد (تصویر ۲).

کتیبه رباطک بیانگر رویدادهای نخستین سال پادشاهی کنیشکا است. سطور آغازین کتیبه پادشاه را با القاب "منجی بزرگ، عادل و پرهیزکار، حاکم مطلق، شایسته ستایش، کسی که پادشاهی را از الهه نانا و سایر ایزدان دریافت داشته، کسی که سال نخستین را برای خشنودی ایزدان بنیاد کرده" میخواند. سپس جمله اصلی کتیبه اینطور بیان میگردد: "کنیشکا فرمانی به زبان یونانی و سپس آنرا به زبان "آرینی" صادر کرد." اگرچه اساساً هر یک از زبان های خانواده هندو ایرانی را میتوان "آرینی" خواند لیکن آن گاه که کنیشکا در فرمان خود اشارت به زبان "آرینی" دارد مراد او مطمئناً زبان باختری است. بسیار مشکل است و نمیتوان تاکید کنیشکا را بر استفاده از "زبان آرینی" با تعویض زبان یونانی به زبان باختری در ضرب سکه ها نامربوط دانست. شواهد سکه شناسی دلالت بر این دارد که این رویداد باید در همان سال های نخستین پادشاهی کنیشکا و به احتمال قوی در همان نخستین سال سلطنت وی صورت گرفته باشد.

بخش اعظم کتیبه رباطک راجع به تاسیس یک معبد است که شاید در همان منطقه رباطک بوده باشد، زیرا رباطک ساحه وسیعی را در برمیگرفته و از سوی دیگر فهرست ایزدانی که میبایست در این معبد پرستش شوند بسیار شگفت انگیز مینماید. از یک طرف این کتیبه از نام دو خداوند زردشتی به نامهای "نارسه" و "سروش" که بر روی مسکوکات کوشانی ذکری از آنها به میان نرفته، یاد میکند و از طرف دیگر از نامهای فراوانی که بر روی مسکوکات کوشانی به مراتب دیده شده اند، مثل نام "آردخش" الهه برکت و فراوانی و "ما" الهه مهتاب هیچ یاد نمی کند.

بالای فهرست اسامی ایزدان ایرانی برخی واژه هایی با حروف کوچک افزوده شده اند که گویای مشخص نمودن این اسامی از اسامی ایزدان مشهور هندی که تحت عنوانهای مهاسینا یا ویساک شناخته میشدند، بکاررفته است.

به نظر میرسد که معبد رباطک به منظور نصب پیکره های شاهان و ایزدان پی ریزی شده باشد. در فرمان کنیشکا، روی کتیبه رباطک نام چهار پادشاه دیده میشود: کجولا کد فیزس (جدش)، ویم تکتو (پدرکلانش)، ویم کد فیزس (پدرش) و کنیشکا (خودش). این فهرست حاوی اطلاعات مفید فراوانی است. اولتراز همه این کتیبه دارای شواهدی میباشد مبنی بر وجود دو پادشاه تحت نامهای ویم در دوران کوشانیان نه یکی. به همین دلیل چندین کتیبه ای را که قبلاً به ویم کد فیزس نسبت گرفته بودند میتوانیم اکنون به پدرش ویم تکتو نسبت دهیم.

یکی از مهمترین این کشفیات عبارت است از کشف کتیبه "دشت ناور" که شاید از سال ۹۴ میلادی باشد. به احتمال قوی سکه های آن پادشاه گمنام، سوتر میگاس، (منجی بزرگ) که در ادوار سکه شناسی ما بین مسکوکات کجولا و ویم کد فیزس قرار میگیرند، باید به همین "ویمای" تازه شناخته شده نسبت داده شود.

بر علاوه، این اشارت که کجولا کد فیزس جد کنیشکا بوده، ظاهراً بر منازعاتی که بر سر مساله تاریخ کنیشکا به وجود آورده بی تاثیر نباشد. این حقیقت که کنیشکا به نسل سوم پس از کجولا تعلق دارد واضحاً محدودیت هایی را بر روش کرونولوژی بازسازی دوره کوشانیان تحمیل میکند. اگر چه من تا آنجا پیش نخواهم رفت که بگویم این حقایق جدید فقط با یک سیستم کرونولوژی منفرد همگرایی دارد و بس، چنانکه شجره کنیشکا در کتیبه رباطک تصدیق شده و باره حلی که هری فالک (Harry Falk) اخیراً ارائه نموده کاملاً تطبیق می نماید.

آقای هری فالک کتیبه نجومی هندی را کشف نمودند که به نظر میرسد این کتیبه سال نخستین پادشاهی کنیشکا را سال ۱۲۷ میلادی بیان میدارد.

اندکی کمتر از صد سال بعد، در حدود ۲۲۴ میلادی دولت ساسانی در ایران اقتدار را به دست گرفت و به بلخ لشکر کشی نمودند و آنجا را تسخیر کردند. متعاقباً بلخ چندین مرتبه دیگر مورد تاخت و تاز بادیه نشینان قرار گرفت و این مهاجمین هر بار به نامهای گوناگونی از قبیل خیونی، هونهای کیداری و هفتلیها خوانده شده اند ولی هویت شان روشن بوده که آیا ایشان به اقوام مختلف تعلق داشته اند یا از یک قوم واحد بوده اند. مهمانان ناخوانده دیگر عبارت بودند از ترکان، که در اواسط قرن ششم میلادی با دولت ساسانی برای براندازی دولت هفتلی ها همدست گردیدند و در نهایت با آمدن اسلام و عربها همه دودمانها و حکومت های منطقه ای به زباله دان تاریخ سپرده شدند.

تاریخ این دوره، از ساسانیها گرفته تا حاکمیت عرب با کشف اسناد دسته دوم روشنایی می یابد. در دسمبر سال ۱۹۹۱ میلادی تصاویر جدیدی از کشفیات نوین اسناد زبان باختری بر روی چرم به من نشان داده شد. این سند در هر دو

روی چرم و در بیست و هشت سطر به خط شکسته زبان باختری نوشته شده بود که این ویژگی، این سند را از جمله غنی ترین و عالی ترین نمونه های زبان باختری به خط شکسته که مانندش پیش از این دیده نشده بود، میگردانید (تصویر ۳). این سند واضحاً یک نامه است که شامل جملات و عبارات معمولی به مخاطب و احوال پرسپهای همیشگی است که در نامه های سغدی هم اینگونه جملات دیده شده اند: "به پیشگاه بزرگوارتان هزار بار و ده هزار بار کرنش و درود و ستایش از سوی [فلانی] که افتخار بندگی دارد. شنیده شد که حضرت والا در کمال تندرستی هستید بسیار خرسند گردیدم، ولی ایکاش میشد که آن والا تبار را از نزدیک زیارت نموده و زمین ادب ببوسم...". اگر بخواهیم از روی اسامی اشخاص مثل اورمزد و خسرو قضاوت نماییم، باید گفت این سند به دوره ساسانی ها تعلق دارد و یک نام قابل توجه دیگر عبارت است از "پرلنگ زین" که ظاهراً معنایش "مردی با پوست پلنگ باشد" و این نامی است که صریحاً به زین افزار پلنگینه رستم دستان، قهرمان شاهنامه فردوسی اشاره میکند.

این سند نخستین مثتی از یک خروار بود و در طی ده سال آینده مجموعه اسناد زبان باختری به یک صد و پنجاه پارچه افزایش یافت و بیشتر این اسناد از طریق بازار پشاور به مارکت های بین المللی سرازیر شدند و سپس راه خود به مجموعه های شخصی کلکسیونر هادر لندن و دیگر شهرها پیدا نمودند. متأسفانه درباره منشأ این اسناد و محل حقیقی کشف شان چیزی نمیدانیم لیکن شواهد درونی این اسناد، بویژه تکرار عین نامها در چندین سند بیانگر این مطلب است که اغلب آنها از یک مبدأ سرچشمه گرفته اند.

بخش اعظم این اسناد رانامه ها تشکیل میدهند، برخی از نامه ها هنوز هم سربسته هستند و میتوان گفت کاملاً دست نخورده و محفوظ مانده اند. (تصویر ۴) یک نامه را با مهر و سرغچ گلی و چند حرف که نشانی گیرنده است، نشان میدهد.

(تصویر ۵) همان نامه را پس از باز شدن نشان میدهد و شما در این نامه شیوه نگارش متن و حاشیه فراخ سمت چپ آن، و طریقه اتصال مهر بوسیله یک تکه چرم بریده شده در قسمت تحتانی نامه (بدون آن که از آن کاملاً جدا باشد) را می بینید.

یکی از نامه ها اشارتی به یک کوشان شاه دارد. کوشان شاه، یا "شاه کوشانیها" نوعی نایب السلطنه بوده که غالباً از بین شاهزادگان سلطنتی برگزیده میشدند و از طریق ایشان ساسانیها مرزهای دور افتاده امپراطوری وسیع خود را اداره میکردند. این کوشان شاه منحصر بفرد که "وراهران" یا "بهرام" خوانده شده است، احتمالاً از جمله آخرین کوشان شاهان متأخر باشد که وی رامیتوانیم از روی سکه های کوشانو ساسانی ها بشناسیم. اشخاص دیگر یادآوری نموده اند که در این نامه از یک شاهدخت فارسی به نام "دخت انوش" و غلام حرمسرای او که یک نام باختری به معنای "خداینده" داشته، نیز ذکر به میان رفته است. به جز مقام رفیع اشخاص داخل نامه، مضمون نامه هم خیلی منحصر بفرد بوده و مبین مناقشات مادی و مشاجرات دنیوی درباره یک گله گوسفند و مقداری حبوبات است.

نامه نمایش داده شده در (تصویر ۶) به دو دلیل دارای اهمیت میباشد:

اولاً این نامه توسط شخص نماینده شاهنشاه ساسانی نوشته شده، پس مربوط است به یکی از ادواری که ولایت بلخ در اشغال ساسانیها بوده و دوم اینکه این نامه دارای تاریخ است، اگرچه مشخص نیست که این تاریخ به کدام دوره تعلق میگیرد.

به احتمال زیاد دوره یاد شده در این نامه همان دوره ای است که در کتیبه باختری دره توجی پاکستان نیز بکار رفته است. این کتیبه ها به زبانهای عربی، سنسکریت و باختری نوشته شده اند و سالیانی از سه دوره متفاوت را دربرمیگیرند. مدارک اصلی که بیانگر نقطه آغاز دوره باختری باشد، از روی دو کتیبه دوزبانه بدست آمده که کتیبه اولی به زبان عربی و سنسکریت بوده و متن عربی آن طبعاً تاریخ هجری خورده است. این تاریخ گویاو واضح هجری مارا قادر میسازد که بتوانیم تفسیری روشن از تاریخ سنسکریت که بطور خلاصه و با حذف صدها و هزارها نوشته شده اند، بیان بداریم. کتیبه دوزبانه دیگر به زبان سنسکریت و باختریست اینجا هم تاریخ سنسکریت مخفف شده ولی اگر فرض شود که این کتیبه به همان قرن تعلق دارد که کتیبه دوزبانه عربی- سنسکریت تعلق داشت، اعداد مخفف شده را میتوان بازسازی کرد و سال ۸۶۳ میلادی را از آن نتیجه گرفت. متن این کتیبه باختری دارای تاریخ با ارقام یونانی است. نخستین ویراستار متون باختری هلموت هومباخ این اعداد را ۶۳۲۱ میخواند. براساس مواد جدیداً کشف شده، من رقم آخری این عدد را عدد ۱ به جای عدد ۲ میخوانم، لیکن تفاوت یک سال بسیار مهم نخواهد

بود. بهر حال تاریخ باختری مبین وجود شروع یک دوره از اوایل دوره ساسانی از سال ۲۳۲ (بقول هو مباح) یا ۲۳۳ (بقول من) است. بسیار مایلیم که نظریه هومباح را در مورد دوره کوشانو ساسانی بپذیریم، دوره ای که نقطه آغاز آن را غلبه ساسانیها بر امپراطوری کوشانیان تشکیل میدهد.

برگردیم به نامه باختری که تاریخش را میتوان ۲۳۹ خواند. اگر دوره تاریخگذاری در سال ۲۳۳ شروع شده باشد سال ۲۳۹ برابر است با ۷۴۱ میلادی، دوران فرمانروایی پروز، که سالهای زیادی از سلطنتش را در جنگ با هفتلیها در شرق امپراطوریش سپری کرد و بالاخره در این جنگها نیز کشته شد. آیا واژه پروز پیش از عنوان شهنشاه در این نامه باختری امری تصادفی است؟ متأسفانه، واژه پروز در فارسی میانه نه فقط اسم خاص است بلکه یک صفت عام و به معنای فاتح نیز میباشد. پس به طور یقین نمی توان دانست که ما باید شهنشاه را به نام پروز بخوانیم و یا پروز را صفت شاهنشاه.

پس از نامه ها بخش اعظم متون را قبایله های شرعی و اسناد مشابهی از قبیل: اسناد خرید و فروش، اجاره نامه ها، ضمانت خط، رسیده ها، اسناد بخشش و پیشکشها تشکیل میدهند. یک سند بسیار خاص و جالب- که در واقع کهن ترین اسناد تاریخدار میباشد- سند ازدواجی است که در آن یک زن با دو برادر در یک زمان عقد ازدواج می بندد. حقیقت رسم چند شوهری در اندک اسناد اخیر چینیایی ها هم رویت شده و در اینجا با یک سند دست اول تأیید می شود که ظاهر این رسم در این منطقه کاملاً امری خاص است.

برخلاف نامه ها و متون بودایی، اسناد شرعی مانند این مجموعه اسناد پیوسته تاریخدار بوده تاجایی که من تقریباً از سی سند خبردارم که تاریخ شان از ۱۱۰ تا ۵۴۹ یعنی (اگر قبول کنیم که دوره تاریخگذاری زبان باختری از سال ۲۳۳ میلادی شروع شود) از ۳۴۲ تا ۷۸۱ میلادی میرسد. این فاصله زمانی بیش از چهار قرن دوره های غیونیه، کیداریها، هفتلیها و ترکها را دربر میگیرد و حتی گستره آن به دوره اسلامی نیز میرسد. بطوری که در ذیل خواهیم دید این اسناد حاوی تشریحاتیست که میتوان با این تشریحات چوکات کرونولوژیک تاریخگذاری را مورد آزمایش قرار داد. بطور مثال (تصویر ۷)، قبایله فروش زمینی را نشان میدهد که تاریخ آن سال ۲۹۵ میباشد و من این تاریخ را به سال ۵۲۷ میلادی روزگار حاکمیت هفتلیها تفسیر میکنم. این موضوع با مطالب متن نیز سازگار است که میگوید "مالیات هفتلیها" برداری بسته میشده است. اگرچه این نمونه به طور استثنایی خوب حفظ شده ولی ترکیب سند هم تپیک است. این متن در دو نسخه است. یکی باز و قابل خواندن و دیگری بوسیله رشته طنابی بسته و با پنج مهر گلی مهمور گشته است. دومهر اولی دارای نشان انگشت فروشنندگان بوده و سه مهر دیگر مهرهای سه شاهد میباشدند. ظاهراً اینطور در نظر بوده که در صورت بروز مناقشه نسخه مهمور را در حضور قاضی باز نمایند. در پشت سند (تصویر ۸) نام فروشنندگان و شهود در کنار سوراخ هایی که برای گذراندن رشمه ایجاد گردیده، نوشته شده است.

بسیاری از این اسناد قانونی بر علاوه تاریخ، اسامی مکانها را نیز ذکر کرده اند و این اسامی شامل نام مناطقی میباشد که اسناد در آنجا به قید تحریر درآمده اند. (تصویر ۹)

چندین عدد از این اسناد اینطور بیان میدارند که این اسناد در سمنگان، روب (روی امروزی)، ملر (یا مدر)، یا گه (که مرد امروزی) نوشته شده اند. شاید این چهار مکان در داخل حوزه اداری شخصی بوده که در بیشتر اسناد "پادشاه روب" خوانده شده است. شاید از سوی دیگر، ترمید (یا ترمذ) در شمال آمودریا و بامیان که بوسیله رشته کوه های مرتفع از "گه" و "مدر" جدا میشود از قلمرو حکومت او بیرون بوده باشد. "رُب خان" را بدون شک باید حاکم "روب" دانست که "روب" و "سمنجان" جزو قلمرو او بودند و به قول مورخ معروف، طبری "رُب خان" از فرمانروایانی است که برای سرکوبی یکی از یایان هفتلیها به نام "نرک ترخان" در سال ۹۱ هجری به کمک قطب الدین بن مسلم شتافت.

یک سند دیگر در محلی به نام "ورنو" نوشته شده که این شهر را بدون شک میتوانیم "اورنوس" بخوانیم و "آریان" مورخ اسکندر کبیر از این شهر بعنوان یکی از دوشهر مهم بلخ یاد کرده است. بقول بسیاری از دانشمندان، شهر "اورنوس" که آریان از آن نام برده، باید در نزدیکی شهر خلم یا تاشقرغان بوده باشد، جایی که رودخانه خلم - منطقه ای که "روب" و "سمنگان" در آنجا قرار دارند- به سوی دشتهای هموار سر ازمیشود.

سند دیگری که می‌خواهم درباره آن صحبت نمایم قبالهء فروش یک برده است و این گونه آغاز میگردد: "در سال ۴۶ در ماه "اب" و در روز "وهمن" این سند مهور گردیده و این قبالهء فروش در این جا شهر سمنگان در دربار پادشاه روب در ماروگان نوشته شده است". سال ۴۶ باید برابر با سال ۶۷۸ میلادی باشد که درین دوران القاب و اسامی ترکی معمول بوده، چنانچه در فهرست شهود ذیل مشاهده خواهیم کرد: "در حمایت ایزد 'رامست'، عطاکننده رحمت ها، برآورنده آرزوها، بزرگی که اینجا در "ماروگان" پرستش میشود، و در دربار تحت حمایت "ژون لاد" فرزند شایور کامکار، قاغان پیروزمند، تُیغ' لغ' التشییر، پادشاه روب و در حضور خسرو ترخان، و در حضور دیوراز داور دلاور حکام روب، و نیز در حضور دیگر سرداران که درباره این امر حاضر بودند و شاهد و گواهند."

این سند مهم با پنج مهر مهورگشته و مالکانش در پشت سند نام برده شده اند. به گونه قابل توجهی مهرهای شهود شامل نام ایزد "رامست" است که ظاهراً از طرف روحانی اش نمایندگی میشده و به همین گونه اسناد دیگر در بین شهود شامل نام ایزد "وخش" (ایزد دریای آمو) میباشد.

متن ادامه می دهد: "اکنون من یسکول ومن یزدگرد، فرزندان کاو، باشندگان خوست که هم اکنون در منطقه سمنگان میباشیم و برادران و فرزندانمان فروخته ایم به تو "فنز"، به تو وینامارگ و به تو پوسک، فرزندان بگ ماریگ، به شما که ملکیت تان گلبیان نام دارد، و به برادران تو، فرزندان و اخلاف تو، یک بچه که از ما برادران بود. این بچه را که نامش (خلس) است به سه درهم فارسی فروخته ایم، چون نمیتوانیم او را درین قحطی اعاشه کنیم. پس حالا بچه مذکور یقیناً به تو "فنز"، و به تو وینامارگ، برادرانت، فرزندان و اخلافت تا ابد الابد تعلق خواهد داشت."

امیدوارم اقتباسات بالا اندکی از روحیه اصطلاحات شرعی و حقوقی این مجموعهء اسناد رایبان نماید، اسنادی که مشابه آنها رامیتوان در نوشته های زبانهای آسیای مرکزی از قبیل سغدی، ترکی و اسناد آرامی سده پنجم الفانین مصر مشاهده نمود.

سند جالب دیگری که دارای تاریخ باختری ۴۷۸ (مقارن ۷۱۰ میلادی) است به ماه (دومین سال نو) مربوط می شود. این سند قباله بخشش یک قطعه زمین و یک کنیزک به ایزد "کامیرد" و کشیش اوست که ظاهراً در ازای شفای یکی از اعضای خانواده بخشنده اعطا میگردد. "کامیرد" از نظر لغوی به معنای "سر" و "سردار" است که احتمالاً این کلمه لقب ایزد است نه نامش.

واژه کد (ked) به ظن قریب به یقین سرچشمه از واژه چینی "جی دو" (Ji-duo) و شکل کهنتر آن "کج تا" (kej-ta) گرفته است که زائر بودایی مشهور چینی هیوان تسنگ این اسامی را نامهای پرستش کنندگان "ژون" ایزد زابلستان، در جنوب هندوکش یاد کرده است. این ایزد در سرزمین تحت تسلط روب هم پیروانی داشته و این نکته را در نام پادشاه آن سرزمین در سند قبلی میتوان مشاهده کرد. ژون لاد به معنی لغوی "ژون داده" به احتمال قوی همان ایزد یست که تحت عنوان کامیرد (سردار) شناخته شده است.

شخص بخشنده در سند حاضر که ملکه یک پادشاه است با اسامی ترکی قُتلغ تیغ لیغ بیلگاسوگ "خوشبخت"، "مالک هستی"، "عاقل"، "محبوب" یاد شده است که این ملکه را به حیث ملکه "خلس" هم خوانده اند. واژه "خلس" که در سند قبلی نام برده یی بود احتمالاً قبیله ای ترکی به نام "خلج" میباشد که درین صورت این سند از شواهد کهن آن بشمار میآید.

یکی از اسناد بسیار تازه زبان باختری قباله فروشی است که تاریخ ۵۲۵ (مصادف ۷۵۷ میلادی) را دارد. می‌خواهم توجه شما را به بخشهایی از این قرارداد جلب نمایم. اولین بخش این قرارداد حقوق مالک جدید یک ملکیت را اینطور بیان میدارد: "مالک شدن و مالک ماندن بر یک ملکیت، فروختن آن، بخشیدن و یابه گرو گذاشتن ملکیت، کرایه دادن آن، بدل کردن زمین با قطعه زمینی دیگر، کابین فرزند گذاشتن و یابه جهاز دختران سپردن، معبد ساختن و یا به مصرف گورستان رسانیدن و یا محل حریق مردگان گردانیدن". اینجا اصطلاح (ویهارا) برای یک معبد بودایی بالغت باختری (معبد) مغایرت دارد که ظاهراً این اصطلاح برای یک معبد غیر بودایی اطلاق شده است. تفاوت مشابهی نیز بین دو اسم زیر که ظاهراً مکان گذاشتن اجساد بوده دیده میشود: لخمیک که شاید مترادف اصطلاح اوستایی دخمه و دخمگ فارسی میانه باشد اصطلاحاتی هستند که معمولاً اشاره به ساختمانی در مراسم مذهبی زردشتیان دارند و بعضی اوقات این اصطلاحات به معنای قبر نیز بکار رفته اند. در صورتیکه اصطلاح لخشانتینگ که شاید مشتق از ریشه کلمه ای به معنای سوزاندن باشد اشاره به رسم مرده سوزانی غیر زردشتی (شاید هندی) دارد.

همه این اصطلاحات و اسامی اشخاص که در قالب نام ایزدان بیان گردیده اند، یک نگاه اجمالی از تنوع اعتقادات مذهبی و رسوم عبادی پیش از اسلام در این منطقه را بیان میدارند.

در قراردادهای اولیه نرخ اشیا بوسیله دینار طلا و یا دینار نقره فارسی نوشته میشده در حالیکه متون اخیر به "درهم نقره عربی" اشاره میکنند. بر علاوه متن حاضر بر ای اولین و آخرین بار از پرداخت مالیات به حاکمیت عرب یاد میکند. اندکی بعدتر زبان عربی باید به جای زبان باختری به حیث زبان نوشتاری منطقه در آمده باشد که در حقیقت چند سند محدود عربی به دست آمده بیانگر این مطلب هستند که این سند ادامه همان آرشیف گذشته میباشد (تصویر ۱۰). از آنجاییکه در متون عربی و باختری از اسامی دودمانها و اشخاص مشابهی نام برده میشود پس یقیناً میتوان مطمئن بود که این اسناد بهم مربوط بوده اند.

آخرین سندی که میخوایم امروز درباره آن صحبت نمایم یک کتیبه باختری از اوایل دوران اسلامی با مضمون کاملاً بودایی است (تصویر ۱۱). این کتیبه که هنوز منتشر نگردیده در سال ۱۹۹۶ از تنگ سفیدک در ۳۰ کیلومتری غرب یکاوانگ بدست آمده و حاوی ۱۳ سطر کنده شده با الفبای شکسته زبان باختری روی تخته سنگی یک پارچه میباشد که از محل اصلی آن بر روی دیوار حجره ای مربع شکل با ابعاد سه متر بدست آمده است. چنانچه خواهیم دید این کتیبه نشان میدهد که این حجره مربع شکل اساس یک ستوپه بودایی بوده و در حقیقت تعدادی آثار که متعلق به ستوپه ها میباشد در این حجره مربع شکل بدست آمده است: یک کتاب (که اکنون مفقود گردیده)، یک انگشتر طلا، مسکوکات، یک بوتل شیشه ای و دیگر چیزها.

مانند کتیبه های سرخ کوتل و رباطک، کتیبه تنگ سفیدک نیز هم اکنون به صورت خوبی در موزیم ملی کابل نگهداری میشود و من آنرا در این اوخربه لطف آقای مسعودی، رئیس موزیمها، در موزیم کابل مورد مطالعه قرار دادم.

این کتیبه دارای تاریخ ماه سبول (یعنی کوزه)، مانند نام ماه دلو امروزی میباشد و مربوط به سال ۴۹۲ مقارن ۷۲۴ میلادی است. در کتیبه آمده که درین سال پادشاه گزن، الخیس فرزند خراس، این استوپه را (همچون) یک آبد (مذهبی) در دشت زمگان برپا داشت، و بعد چنین ادامه می دهد: (در آن زمان) پادشاهی ترک (؟) و پادشاهی عرب بود، پیشکش های شایسته من مورد قبول افتاد،... و سپس من این (استوپه به نام) "زینالاکا" را (همچون) یک پیشکش شایسته با طوع و رغبت (؟) ایمانی که نسبت به تعلیمات بودا داشتم، از صمیم دل ساختم و هر آنچه که نیکوست پیش آید، اکنون و در آینده، امیدوارم من، الخیس، والدینم، همسرم، برادرانم، فرزندانم و (سایر) وابستگانم، هر کدام (و) هر شخص (از ما) به خواسته های خودش نائل گردند." و کتیبه با این جمله پایان میدهد: "درود بر بودا".

اگر چه بخش اعظم این متن از نوع مضامین متداول است ولی بعضی نکات معلوماتی از قبیل نام مکان (زمگان) و اسامی پادشاهان (الخیس، و پدرش خراس) را نیز در بر دارد. الخیس خودش را پادشاه غزن میخواند نام غزن ذهن را به گونه ای می فریبد که تصور شود این نام همان شهر غزنی است، اگر چه تحقیقات باستانشناسی زیادی ضرورت است تا ثابت شود که آیا منطقه کشف کتیبه و ستوپه، در حوزه نفوذ اداری شهر غزنی آن روزگار بوده یا خیر. گذشته از همه، کتیبه تنگ سفیدک بعنوان شاهی از تداوم و مقاومت کیش بودایی، علیرغم تمام سختیها و مشکلات، تا اواخر قرن هشتم میلادی دارای اهمیت خاصی است

د سپچ دکتا بتون دخپرونولړی

د باختري ژبې په هکله وروستۍ موندنې او دهغو تاريخي ارزښت

پروفیسور نیکو لاس سیمز ویلیمز

لندن دپوهنتون د نږدې او لرې ختیځ د ختیځو اوافریقا یې مطالعاتو دودخانگې غړی

د کابل پوهنتون په ادیتوریم کې لکچر

د می ۱۹، ۲۰۰۳م

ترتیبوونکی: د افغانستان د فرهنگي میراث ساتنې ټولنه

افغانستان د فرهنگي میراث ساتنې ټولنه

۲۰۰۴

د سپچ د کتا بتون دخپرونولې

دافغانستان دفرهنگي ميراث ساتنې ټولنه (اداره) چې په کابل کې موقعيت لري، بنسټ يې په ۱۹۹۴م کال ايښودل شوی دی. د معلوماتو او اطلاعاتو شريکول او دافغانستان دفرهنگي ميراثونو دساتنې له پاره د موسسو، ارگانو نو داخلي او بهرنيو ادارو هڅونه ددغه ادارې دد فونو په توگه يادولې شو.

د سپچ اداره دخپلو غړيو په ملاتړ او همکارۍ دافغانستان د لرغونو اثارو، ودانيو، موزيمونو، دتاريخي ابداتود ساحو دحالت ددکسو نودمجموعې په برابرولو بريالۍ شوې ده، يوه ويب سايتي خبري پاڼه ددغه دفتر دفعا لیتونو دتشریح او وړاندې کولو په منظور دافغانستان او نړيوالې ټولنې له پاره خپرونې ددغه دفتر عمومي اړيکې (ارتباطات) دمطبعاتو او ډله ييزو ويناگانو له لارې ترويج او هڅوي.

دخبرتيا او معلوماتو دزياتولو په خاطر ددغه دفتر دهلو څلو او فعاليتونو په نوم د سپچ دکتابتون دخپرونولې دلوستونکو دمعلوماتو له پاره دافغانستان دفرهنگي ميراثونو دبيلابيلو ډولونو په هکله تهيه او برابرې شوې ده چې ددغې لړۍ هره خپرونه يوه تاريخي آبه، يوه لرغونې سيمه اوساحه او نورو فرهنگي موضوعاتو ته ځانگړې شوې ده.

دمتخصصينو وړاندې شوې مقالې ددې دفتر دتدقيق او ايډيټ دځانگړي له خوا ټاکل کيږي او په دري، پښتو او انگليسي ژبو خپريږي.

ددې لړۍ دخپرونو هدف په هر اړخيزه توگه دلوستونکو دپوهې دسطحي لوړول دي.

سرليک: دباختري ژبې په هکله وروستۍ موندنې او دهغو تاريخي ارزښت

ليکوال: پروفيسور نیکو لاس سيمز ويليمز

ژباړونکي: استادپوهاند سرور همايون او ميراحمد جوينده (دري) - محقق سيد محي الدين هاشمي (پښتو)

ايډيټور: محمد ضياء افشار (دري) - محقق سيد محي الدين هاشمي (پښتو)

طراح: عابد سعیدي، برندن کسر

خپرونکی: سپچ، کابل ۲۰۰۴

پته: کلو له پشته، دريم سړک، کابل، افغانستان

ايمل: spach@hotmail.com

وب سايت: www.spach.info

چاپ شمير (تيراژ): ۱۰۰۰ ټوکه

د باختري ژبې په هکله وروستۍ موندنې او دهغو تاريخي ارزښت

نن به زه د باختري ژبې، چې د افغانستان د شمال باختري سيمو يا د باختري مرکز، نننۍ بلخ، لرغونې ژبه ده، اسنادو او ډبرليکونو په هکله بحث او خبرې وکړم.

باختري ژبه دهند و ايراني ژبو له کورنۍ څخه يوازينۍ ژبه ده چې معمولاً په يوناني ليکدود (رسم الخط) ليکل کيده. دغه ژبه له ميلاد څخه دمخه په څلورمه پېړۍ کې پر افغانستان باندې دمقنوني سکندر له تاراکونو او يرغلونو څخه پاتې ده. له هغې زمانې څخه راوروسته تر ډيره وخته پورې يوناني ژبه اوليکدود داداري چارو دسره رسولو، د فرهنگ انعکاس او خبرولو يوازينۍ وسيله وه. هغه وخت چې بلخ د افغانستان د شمال دکوچي او صحرايي استوګنو د آسونو تر سومونو لاندې راغی، ددې هيواد نویو اکمنانو، يعنې کوشانيانو، په لومړيو کې يوناني ژبه دخپلو اداري کارونو د پرمخبيولو له پاره ومنله، مګر لږه موده وروسته يې بومي باختري ژبه ديوناني ليکدود او الفبا څخه په استفادې وليکله.

د باختري ژبې له پاره يوه ډيره مهمه تاريخي نوره هماغه وه چې دکوشاني عصر سترواکمن (پاچا) کنيشکا هود وکړ چې له دغې ژبې څخه دسکې وهلوله پاره هم کار واخلې.

د کنيشکا د لومړيو سکوله خپريدو څخه وروسته د لومړي ځل له پاره يوناني ژبې خپل ځای نټل له پاره باختري ژبې ته پريښود.

په لومړيو مسيحي پېړيو کې باختري ژبه دنړۍ له مشهورو اوسترو ژبو څخه ګڼل کيده، ځکه چې باختري ژبه ياد کوشاني پاچاهانو ژبه دکوشانيانو د لويې امپراتورۍ په ټولو سيمو، يعنې په افغانستان، د هندوستان په شمالي برخو او د منځنۍ آسيا په مرکزي برخو کې رسمي ژبه وه او په پراخه توګه ورڅخه استفاده کيدله. ان دا چې دکوشانيانو د امپراتورۍ له ړنګيدو څخه وروسته، د پاکستان د ټوچي په وادي کې د نهمې پېړۍ له دوديانو په لاس ليکلو آثارو څخه ترشپږ وپېړيو پورې کار اخيستل شوی دی. د فرهنگ د عرادې په توګه د زروکلونو په اوږدو کې د باختري ژبې نقش همداسې دوام وموند.

څلوېښت کاله دمخه هم د باختري ژبې په هکله دکوشانيانو او دهغوی پر ځای ناستو د سکوپرمخ دانځورونو اوليکنو څخه پرته بل هيڅ سند اومدرک په لاس کې نه و. دکوشانيانو د سکوپرمخ يوناني الفبا په زاويه لرونکي ډول حک شوې ده، چې ظاهراً دليکنو له دې ډول څخه د يادګاري ډبرليکونو دليکلو له پاره کار اخيستل کيده، چې د سکوپرمخ دليکنو لوستل په اسانه توګه کيدی شول، مګر ددې ليکنو محتوا د پاچاهانو او آلوهونو مونو او لقبونو ته ځانګړې (خاصه) شوې ده.

د وروستيو باختري پاچاهانو، لکه کوشانوساسانيان، کيداريان، هفتليان، ترکان اونوروسکې په شکست خط او د ډبرليکونو له ليک څخه په اقتباس په داسې بڼه ليکل شوې دي چې دهغو لوستل په مراتبوسټونزمن اوله مشکلاتو ډک دي د هغودشلمې پېړۍ له لومړيو څخه راوروسته څوپه لاس ليکل شوې قطعي تر لاسه شوې دي چې په ليکلو کې يې د مشابه شکست ليک له ليکنو څخه کار اخيستل شوی، مګر ددې ډول ليکنو شميره لږه او محتوي يې هم نيمګړې ده، چې نشو کولی دهغو رښتينی تفسير اوتعبير بيان کړو.

دغې موضوع په ۱۹۵۷ م کال د بگلان په شاوخوا کې د سرخ کوتل مهم لومړني باختري ډبرليک په پيداکيدلو بدلون وموند. (لومړي انځور)

ددې ډبرليک متن دهغو کوشاني سکودليکنوله مخې چې دمخه پېژندل شوې وې، په اسانۍ د پېژندلو او لوستلو وړ و. مگر دا چې لمسکو کاتو ليکنې ډير محدود لغات او کلمې زموږ په واک کې راځوي، گرامر او د جملو جوړښت ته هيڅ ډول اشاره نه لري، د ډبرليک د متن تشرېح له ستونزو سره مخامخ شوې وه.

له دې سره سره هم "وب-هينېک" وکړای شول چې په چټکۍ دهغې مهم ټکي پيدا کړي. د ډبرليک متن دامپراتور کنېشکا له خواديو عبادت ځای د بنسټ ايښودلو او د اوبور سولو دستونږي له امله ددې عبادت ځای ډير ښودلو او د کنېشکا دوخت په ۳۱ کال دهويشکا دواکمنۍ په لومړيو کې دنوکونزو کې په نوم ديولورپورې چارواکي په واسطه ددې عبادت ځای پرانيستې ته اشاره کوي.

د سرخ کوتل ډبرليک له پيداکيدو څخه وروسته څونور باختري ډبرليکونه هم تر لاسه شول، مگر دغه ډبرليکونه داسې زاړه شوي وو چې محتوايويي د باختري ژبې په هکله معلوماتو کې څه زياتوالی نه راوست.

په ۱۹۹۳ م کال په خاورو کې يو بل ډبرليک هم وموندل شو چې داهميت په لحاظ يې ساری نه درلود. دغه ډبرليک په اتفاقي توگه درباطک په سيمه کې، د سرخ کوتل شمال لويديځ ته په څو کيلومترۍ کې دايېک-پلخمرې سرک پر غاړه يوځای کې تر لاسه شو. (دويم انځور)

درباطک ډبرليک د کنېشکا پاچا د لومړي کال پېښې بيانوي. د ډبرليک ډېل کرښې پاچادلوۍ لارښود، عادل او پرهيزگار، مطلق حاکم، د ستاينې وړ، هغه څوک چې پاچاهي يې دنانا له آلهې اونورو خدايانو څخه موندلې ده، او هغه څوک چې لومړی کال يې دخدايانو دخوښۍ له پاره بنسټ ايښی دی، په توگه يادوي، او وروسته بيا د ډبرليک اصلي جمله داسې بيانېږي: "کنېشکا يو فرمان په يوناني ژبه اوبيايې هغه په "آريني" ژبه صادر کړ."

که څه هم اساساً کولی شو دهند و ايراني ژبېد کورنۍ هره ژبه "آريني" وبولو، مگر کله چې کنېشکا په خپل فرمان کې "آريني" ژبې ته اشاره کوي، مقصد اوموخه ورڅخه په باوري توگه باختري ژبه ده. ډيره مشکله ده اونشو کولی چې ديوناني ژبې پر ځای په سکوکي له "آريني ژبې" څخه داستفادې له پاره دکنشکا تاکيد او ټينگار سره نامربوط وگڼو. دسکه پېژندنې شواهد پردې دلالت کوي چې دغه پېښه بايد دکنشکا دپاچاهۍ په لومړيو کلونو کې او په قوي احتمال دواکمنۍ په لومړي کال رامېنځته شوې وي.

درباطک د ډبرليک لويه برخه ديو عبادت ځای دتاسيس په هکله ده، چې ښايي دهمدغې رباطک په سيمه کې به و، ځکه چې رباطک يوه پراخه سيمه اوساحه وه اوله بلې خوا دهغو آلهو او خداۍ گوتو فهرست چې په دې عبادت ځای کې يې بايد نمانځنه شوې وای، ډير حيرانونکی و. له يوې خوا دا دغه ډبرليک د "تارسه" او "سروش" په نومونو ددوو زردشتي خدايانو يادونه کوي چې دکوشاني سکوپرمخ يې يادونه نه ده شوې. اوله بلې خوا له هغو ډبرونومونو څخه، چې دکوشاني سکوپرمخ څوځل ليدل شوي دي، لکه دبرکت او پرېمانۍ آلهه "آردخش" او دسپوړمۍ آلهه "ما" نومونه هيڅ نه يادوي. دايراني آلهو د فهرست پر سرځينې کلمې په کوچنيو تورو زياتې شوې دي، چې دا يې دهندې مشهورو آلهو څخه چې دمهاسينا يا ويساک په نومونو پېژندل کيدې، درايېلولو او مشخص کولو له پاره کارولې دي.

داسې ښکاري چې درباطک عبادت ځای بنسټ د پاچا هانو او آلهو دمجمو دمنښولو او ځای پر ځای کولو له پاره ايښودل شوی وي.

درباطک ددبرليک پرمخ دکنيشکا په فرمان کې دڅلورو پاچهانو نومونه ليدل کيږي: کجولا کد فيزس (غورنيکه يې)، وېما تکتو (دپلار پلار نيکه)، اوېما کد فيزس (پلاريې) اوکنيشکا (پخپله). دغه فهرست ډير گټور معلومات لري. تر هر څه لومړی داپبرليک، اسناد او شواهد مورد وېما په نوم دکوشانيانو دورې ددووپاچهانو له نوم سره آشناکوي، په همدې دليل څوډبرليکونه چې دمخه يې نسبت وېما کد فيزس ته شوی و او س کولی شو هغه يې پلار وېما تکتو ته نسبت ورکړو.

ددغو کشفياتو اوموندنوڅخه يوه ډيره مهمه دناوردښتې ددبرليک له کشف اوموندنې څخه عبارت دی، چې ښايي په ۹۴ ميلادي کال پورې اړه ولري. په قوي احتمال ددغه نومورکي پاچا، سوترميگاس (لوی ژ غورونکی) چې دسکه پيژندلو په دوروکې دکجولا او وېما کد فيزس دمسکوکاتو ترمينځ واقع کيږي، بايد همدغه نوي پيژندل شوي "وېما" ته يې نسبت وشي.

له دې اشارو سر بيره چې کجولا کد فيزس دکنيشکا غورنيکه و، ظاهراً به دکنيشکا دتاريخ پرمساله، چې يې دشخړو دوریځولې رامنځته کړې ده، بې اغيزې نه ده. داحقيقت چې کنيشکا له کجولا څخه راوړسته په دريم پښت (نسل) پورې اړه لري، په ډاگه دکوشانيانو دورې دتاريخي پېښليک (کرونولوژي) دبيارغونې په روش باندې محدوديتونه تحميليوي. که څه هم زه به ترهغه ځايه مخکې لاړنشم چې ووايم چې دانوي حقايق يوازې او يوازې ديو ځانگړي کرونولوژيک سيستم سره همگرايې اوسمون لري اوبس. لکه څنگه چې دکنيشکا شجره درباطک به دبرليک کې تصديق شوې اوله هغې حل لارې سره چې هرې فالک په دې وروستيو کې وړاندې کړې په بشپړه توگه سمون خوري.

ښاغلي هرې فالک هندي يونجومي دبرليک کشف کړی چې ورڅخه څرگند يږي دغه دبرليک دکنيشکا دپاچاهۍ کال ۱۲۷ ميلادي ښيي.

وروسته له لږ څه کموسلو کلونوڅخه، د۲۲۴ ميلادي په شاوخوا کې ساساني دولت په ايران کې دچارو واگې تر لاسه کړې، پر بلخ يې يرغل وکړ او هغه يې ونيو. وروسته بيا بلخ څوځله ددغو صحرايي استوگنو تربريد لاندې راغی اوهرځل داتيري کوونکي په بيلابيلو نومونو، لکه: خيوني، کيداری او يفتلي هو نانوېل شوي دي، مگر ددوی داپيژندنه او هویت څرگندنه چې آبادی په بيلابيلو قومونو پورې اړه درلوده اوکه له يوه قوم څخه وو. نور نابليي ميلمانه له ترکانو څخه عبارت وو، چې دشپږمې ميلادي پېړۍ په نيمايي کې يې دهفتليانو دراپرځولو له پاره له ساساني دولت سره لاس يوکړ او په پای کې د اسلام دين او عربويه راتلې سره ټولې سيمه ييزې واکمنې کورنۍ دتاريخ کندنې ته وغورځيدې.

دغه نوره، له ساسانيانو څخه رانيولې دعر بوتراحاکميت پورې، ددويم لاس اسنادوپه کشف اوموندنه روښانه کيږي. د۱۹۹۱ ميلادي کال په دسمبر کې دخرمين پرمخ دباخترې ژبې دنويوموندل شويو اسنادو عکسونه ماته راوښودل شول. دغه سند دپوستکي يا څرم پړنواړو مخونوپه اته ويشو کرښوکې دباخترې ژبې په شکست ليک ليکل شوی و. ددغه سند داځانگړنه، دباخترې ژبې په شکست خط دغسې لوړه، ډډای اوبې سارې نمونه دمخه ليدل شوې نه وه. (دريم انځور).

داسند په څرگنده توگه بوليک دی چې پکې مخاطب ته دهغه داحوال پوښتنې له پاره معمولي جملې اوعبارتونه دي، چې په سغدي ليکونو کې هم دغه ډول جملې ليدل شوې دي: "ستاسو دمشر په حضور کې زرخله اولس زره ځلي نمانځنې اوستاينې د[فلانی] له خواچې دښنگۍ وياړلري. وامي اوريدل چې حضرت والا بشپړه روغتيا لري، ډير خوښ شوم، مگر کاشکې چې کيدای شواي تاسې مې له نږدې وليدلای او ځمکه مې له ادب اودرناوي ښکل کړای ...". که چيرې وغواړو چې

داشخاصو، لکه اورمزد او خسرو نومونه مخې قضاوت وکړو، بايد ووايو چې دغه سند د ساسانيانو په دوره پورې اړه لري. اويويل د پاملرنې وړ نوم له "پرلنک زين" څخه عبارت دی، چې ظاهراً يې معنا "دېر لنک پوست لرونکی سړی" ده او دا هغه نوم دی چې په څرگنده توگه د فردوسي د شاهنامې داتل "زين افزار پلنگينه رستم دستان" ته اشاره کوي.

داله خرواره د يوموتي له لومړيو سندنو څخه دي او په وروسته لسو کلونو کې د باختري ژبې د سندونو مجموعه يوسلو پنځوس پارچو ته ورزياته شوه او داسنونه د پيښور د بازار له لارې نړيوالو مارکيتونو کې نيکته پورته شول او بيا يې له هغه ځايه د لندن او نورو ښارونو د کلکسيونرانو شخصي مجموعه ته لاره پيدا کړه. متاسفانه ددې اسنادو د منشا او د موندنې د حقيقي ځای په هکله په څه نه پوهيږم. داخلي شواهد، په ځانگړې توگه د عين نومونو تکرار په څو سندنو کې، ددې څرگندوی دی چې غالباً دوی له يوې مېدا څخه سرچينه اخلي.

ددې اسنادو زياته برخه ليکونه تشکيلوي، ځينې ليکونه يې لا اوس هم سر تړلي دي او ويلی شو چې په بشپړه توگه لاس نه دي وروړل شوی او خوندي پاتې دي (څلورم انځور) يوليک چې په مهر او سر غچ گلی اوڅو حروفو، چې داخيستونکي نښه ده، څرگندوي.

(پنځم انځور) هماغه ليک په بيرته حالت کې نښي او تاسې په دې ليک کې د متن د ليکلو طريقه او لار او دهغې کيڼ اړخ ته پراخه حاشيه او د ليک په وروستۍ برخه کې په هغې پورې د څرمنې د يوې توتې په وسيله د تاپې (مهر) نښلول (پرته له دې چې له هغې څخه په بشپړه توگه جلاوي) ويني.

په يوه ليک کې يو کوشاني پاچا ته اشاره شوې ده. کوشان شاه يا د کوشانيانو پاچا د نايب السلطنت په توگه و چې زياتره به له سلطنتي شهزادگانو څخه غوره کيده او دهغوي په وسيله به ساسانيانو دخپلې پراخې واکمنۍ دغه لري پر تي پولې او سرحدونه اداره کول. دغه کوشان شاه (کوشاني پاچا) منحصر بفرد، چې هغه يې اوراهران يا "بهرام" بللی دی، احتمالاً د وروستيو کوشاني پاچهانو له پلې څخه به وي، چې مور هغه د کوشانو ساساني سکوله مخې پيژنو. د ځينو نورو شخصيتونو يا نونه يې کړې ده، چې په دې ليک کې د فارسي پاچا د لور "دخت انوش" او دهغه د حرامسرای غلام، يو باختري نوم چې معنا يې "خدای بنده" ده، هم يا نونه کوي. په ليک کې دا شخصوله لور مقام برسيره د ليک مضمون هم ځانگړی ارزښت لري او د پسونو د يوې رمې او يوې اندازې غلوندانو په اړه د نمادي مناقشو او د نيوې بحثونو او مشاجرو څرگندوی دی. (په شپږم انځور کې) ښودل شوی ليک په دوو دليلونو له اهميت څخه برخمن دی: لومړی دا چې د ليک د ساساني پاچا داستازي پواسطه ليکل شوی، نوبيا په هغې دورې پورې مربوط ښکاري چې د بلخ ولايت د ساسانيانو تر تسلط لاندې و. دويم دا چې ليک نيټه لري، که څه هم لاته ده مشخصه شوې چې دانيته په کومې دورې پورې اړه پيدا کوي.

د پراختيا لري چې په دې ليک کې ياده شوې دوره هماغه دوره ده چې د پاکستان د توجي درې په باختري ډبرليک کې هم کارول شوې ده. دغه ډبرليکونه په عربي، سنسکريت او باختري ژبو ليکل شوي دي او د درې متغولونو دورو کلونه په برکي نيسي. هغه اصلي مدارک چې د باختري دورې د پيل ټکي دي، د دوه ژبې ډبرليک له مخې لاس ته راغلي دي، متن يې طبعاً هجري نيټه لري. دغه څرگنده هجري نيټه مور ته ددې توان راکوي چې د سنسکريت له نيټې څخه، چې په لنډ ډول او د سلگونو او زرگونو په حذفولو سره ليکلی شوی دی، څرگند تفسير وړاندې کړو. بل ډبرليک په سنسکريت او باختري ژبو دی، دلته هم د سنسکريت تاريخ مخفف شوی دی. مگر که داسې فرض شي چې دا ډبرليک هم په هماغه پېړۍ پورې اړه لري چې نوه ژبې عربي- سنسکريت ډبرليک ورپورې اړه درلوده، مخفف عددونه بيرته رغولی او له هغو څخه ۸۶۳

میلادي کال دنتیجې په توگه اخیستلی شو. ددغه باخترې ډبرلیک متن په یوناني شمیرولیکلی تاریخ لري. دباخترې متنونو لومړنۍ ترتیبوونکې هلموت هومباخ دغه عددونه ۶۳۲ لولي. دنویو موندل شویو موادو له مخې زه ددغې شمیرې وروستی عدد ۱ د ۲ عدد پرځای لولم، لیکن دیو کال توپیر به ډیر مهم نه وي.

په هرحال باخترې تاریخ دیوې دورې دپېلامې، دساسانیانو دورې له لومړیو ۲۳۲ (هومباخ په قول) یا ۲۳۳ (زما په قول) څرگندوی دی. زه دې ته چمتویم چې دکوشانو ساساني دورې په هکله د هومباخ نظرونم، هغه دوره چې دپېل ټکی یې دکوشانیانو امپراتورۍ دساسانیانو برلاسی او غلبه تشکیلوي.

بیرته ورگرځو باخترې لیک ته، چې کولی شو نیټه یې ۲۳۹ وگڼو. که دتاریخ لیکلو دوره په ۲۳۳ کال پیل شوې وي، ۲۳۹ کال له ۷۴۱ میلادي کال سره برابردی، دپروژ دواکمنۍ له وخت اومهال سره چې دخپل سلطنت زیات کلونه یې دخپلې امپراتورۍ په ختیځه خوا کې له یفتلیانو سره په جگړو کې تیرکړي او بالاخره په همدې جگړو کې ووژل شو. آیا دپروژ دنوم یا دونه په دې ډبرلیک کې تصادفي ده؟ متاسفانه چې پروژ کلمه په منځنۍ فارسي کې نه یوازې داچې خاص نوم دی، بلکې عام صفت اودبريالي یافاتح په معنا هم دی، نویاپه یقیني ډول په دې نشووپوهیږلی چې موږ باید شاهنشاه دپروژ په نوم وبولو او که دپروژ د شاهنشاه صفت وگڼو.

له لیکونو څخه وروسته ډیرمتون شرعي قبالي اودې ته ورته نوراسناد، لکه: داخیستلو او پلورلو اسناد، اجاره لیکونه، ضمانت خطونه، رسیدونه، دبخشش او سوغاتونو اسناد تشکیلوي. یو ډیر خاص او په زړه پورې سند، چې په واقعیت کې دتاریخ لرونکو سندونو ترټولو زوړ اولرغونی دی، هغه دیو واده سند دی چې پکې یوې ښځې په یو وخت کې له دوو ورونو سره نکاح ترلې ده. دخومرونو کولو دود په ځینو وروستیو چینایي اسنادو کې هم لیدل شوی دی اولدته په یولومړي لاس سند تایید یږي، چې ظاهراً دغه دود ددې سیمې له پاره پوره ځانگړی کار دی.

ددې پر خلاف بودايي متون، لیکونه اوشرعي اسناد، لکه ددغې مجموعې په څیریوپه بل پسې تاریخ لرونکي دي. له هغه ځایه چې زه تقریباً له ډیرشو سندونو څخه خبریم چې نیټه یې له ۱۱۰ څخه تر ۵۴۹ پورې، یعنې (که داومونوچې دباخترې ژبې دتاریخ لیکنې دوره له ۲۳۳ میلادي څخه پیل کیږي) له ۳۴۲ څخه تر ۷۸۱ میلادي پورې رسیږي.

دغه له څلورو پېړیو څخه زیاته موده دغیونیانو، کیدارنیانو، هفتلیانو او ترکانو دورې پخپل برکې نیسي او ان داچې لمنه یې تراسلامي دورې پورې هم رارسېږي. هغسې چې وروسته به یې وویو دغه اسناد داسې تشریحات لري چې کولی شو په دغو تشریحاتو دتاریخ ښودنې کرونولوژیک چوکاټ ترازمایښت لاندې ونیسو. دمثال په ډول (اووم انځور) دځمکې دپلورلو قباله ښيي چې نیټه یې ۲۹۵ کال دی اوزه دغه نیټه په ۵۲۷ میلادي کال دهفتلیانو دحاکمیت او واکمنۍ په زمانه تفسیروم. دغه موضوع دمتن له مطالبو سره هم سمون خوري، چې وايي "دهفتلیانو مالیه" پر شتمنۍ تړل کیده: که څه هم دغه نمونه په استثنايي ډول ښه ساتل شوې ده، ولې دسند ترکیب یې هم ټیټیک دی. دغه متن په دوو نسخو کې دی: یو بیرته اولوستلو وړ اوبل دیوې طنابي رشتې په واسطه تړلی او په پنځو ختیځو مهر و ټاپه شوی. دوه لومړني مهرونه یې دپلورونکو دگوتو ښه لري او درې نورمهرونه ددرې شاهدانو مهرونه دي. ظاهراً داسې ښکاري چې ښايي دا په پام کې وه چې دمنافقې دڅرگندیدو په صورت کې به مهر شوې نسخه دقاضي په وړاندې بیرته کوي: دسند شاته (اتم انځور) دپلورونکو او د شاهدانو نومونه دهغو سوریوپه څنګ کې چې دمزي دتیرولو له پاره رامینځته شوي وو، لیکل شوي دي.

ددغو قانوني اسنادو پير، برسیره پردې چې نيټه ليک يا تاريخ لري، دځايونو دنومونو يا دونه يي هم کړي. او په دغو کې دهغو سيمو نومونه شامل دي چې سندونه هلته ليکل شوي دي. له دغو سندونو څخه ځويې دايياني چې دغه اسناد په سمنگان روب (ننۍ روى) ملر (يامدر) يا (ننۍ کهمرد) کې ليکل شوي دي. ښايي داڅلورواړه ځايونه ديو شخص په اداري حوزه کې شامل وو، د "روب دپاچا" په زياترو اسنادوکې ويل شوي دي او ښايي له بلې خوا ترميد (يا ترمذ) داموسيند او باميان شمال ته چې دلورو غرونو دلوړيو په وسيله چې له "که" او "مدر" څخه جلا کيږي، دهغه له قلمرو څخه بهرو. "روبخان" بايد بې له شکه د "روب" حاکم وگڼو او سمنجان دهغه دواکمنۍ د قلمرو يوه برخه وه او دطبري په مشهور قول "ربخان" له هغو واکمنانو څخه دى چې د "تزک ترخان" په نوم دهفتليانو ديو باغي دټکولو له پاره په ٩١ هجري کال دقطب الدين بن مسلم مرستې ته ورغى.

يوبل سند په "ورنو" نومي ځاى کې ليکل شوى دى، چې دانبار بې له شکه "اورنوس" بللى شو او دلوى سکندر موړخ "اريان" دانبار دبلخ له دوو مهمو ښارونو څخه يو بللى دى. دديرويو هانو په قول د "اورنوس" ښار چې اريان دهغه دنوم يادونه کړې ده، بايد چې دخلم يا تاشقرغان ښار ته نږدې وي، په هغه ځاى کې چې دخلم سيند گوټى، په هغه سيمه کې چې روب او سمنگان کې واقع ده، دهورو دښتو په لور بهيږي.

بل سند چې غواړو دهغه په هکله بحث وکړو ديو غلام دپلورلو قباله ده او داسې پيل کيږي:

"په ٤٤٦ کال د "اوبه" د مياشتې د "وهمن" په ورځ دغه سند ټاپه (مهر) شوى دى او دغه دپلورلو قباله دلته دسمنگان په ښار په ماروگان کې د روب دپاچا په دربار کې ليکلې شوې ده."

٤٤٦ کال بايد له ٦٧٨ ميلادي کال سره برابروي. په دې دوران کې ترکي نومونه او القاب رواج او معمول وو، لکه په دې لاندې فهرست کې يې ليدلى شو:

د "رامست" خداى "په مرسته او ساتنه"، چې درحمتونو بخښونکى، دهيلو او آرزو گانو ترسره کوونکى، لوى اومهربان چې دلته په "ماروگان" کې نمانځل کيږي او په دربار کې د ژون لاد دښابورکامگارزوى، ترملا تر لاندې، بريالي قاغان، تېغ لغ التښير، دروب پاچا اوترخان خسرو په حضور کې، او دديور دروب دحکاموله زړورديور په حضور کې او هم دنورو سردارانو په حضور کې چې دکار له پاره حاضر وو، شاهدان او گواهان دي.

دغه مهم سند په پنځو مهرونو ټاپه شوى دى اودسند پر شايې دڅښتنانو (مالکانو) نومونه اخيستل شوي دي. دپاملرنې په توگه دشاهدانو په مهرونوکې د "رامست" خداى گوټي نوم شامل دى چې ظاهراً به يې له روحاني اړخه نمايندگي کيدله او په همدې ډول په نورو اسنادو کې په شاهدانوکې د "وخش" خداى گوټي (داموسيند خداى) شامل دى.

متن نوام ورکوي: "اوس زه يې سکول اوزه يزدگرد، دکاو زامن، دخوست استوگنې، چې اوس هم دسمنگان په سيمه کې يوو، وروڼه اوزامن موبلورلي دي، په تا "فنز" په تا وينامارک اوپه تا پوسک، دېک مارېک زامن، په تاسوچې ستاسو ملکيت گېلېان نومېږي، اوستا په ورونو، زامنو او اخلاقو ستا باندې، يو هلک چې زمور دنورونو. دغه هلک چې نوم يې "خلس" دى په درې فارسي درهمو موبلورلى دى، څرنگه چې نشو کولى هغه په دې قحطۍ کې اعاشه کړو، نولوس نوموړى هلک په تا "فنز" په تا "وينامارک" په ورونو، زامنو او اخلاقو پورې به دى تل تر تله اړه ولري."

په دې هيله يم پورتي اقتباسات ددې مجموعې داسنادو دشرعي او حقوقي اصطلاحاتو لړڅه روحيه بيان کړي. هغه اسناد چې کولی شو هغو ته ورته او مشابه دمرکزي آسيا دژبو، لکه: سغدي، ترکي، آرامي، مصر دپنځمې پېړۍ په الفانټين کې مشاهده کړو.

يوبل په زړه پورې سند چې ۴۷۸ د باخترې نيټې (۷۱۰ ميلادي سره برابر) لرونکی دی، (دنوي کال په دويمۍ مياشتې پورې مربوط دی.) داسند ديوې ټوټې ځمکې او کنيزې قباله ده چې "کاميرد" خدای گوتي او دهغه دين ته وربخښل شوي دي. چې ظاهراً ديوې کورنۍ ديو غړي دشفاً په مناسبت وربخښل شوي دي. کاميرد، دلغت له مخې د"سر" او "سردار" په معنادی چې احتمالاً دغه کلمه دخدای گوتي لقب دی، نه دهغه نوم.

دکد کلمه يقين او باور ته په نږدې والي دچيني کلمي "جی نو" او دهغه له لرغونې بڼې "کج تا" څخه اخيستل شوې ده چې مشهور چينايي زيارت کوونکي هيوان تسنک دغه نومونه دهندوکش په جنوب کې دزابلستان خدای گوتي "ژون" نمانځونکي بللي دي. دغه خدای گوتي دروب تر تسلط لاندې هم پيروان لرل او دغه ټکی په مخکيني سنځکې دهغې سيمې دپاچا په نوم کې ليدلی شو. دژون لاد لغوي معنا "ژون داده" په قوي احتمال هماغه خدای گوتي دی چې نکاميرد (سردار) په نوم پېژندل شوی دی.

په دې حاضر سند کې وربخښونکی شخص چې ديو پاچا ملکه ده، ياترکي نومونه قتلغ تېغ لغ بيگا سووک (نيکمرغه)، "دهستی مالک"، "عاقل" محبوب ياد شوی دی، چې داملکه يې "خلس" ملکې په نوم هم ياده کړې ده. د"خلس" کلمه چې په مخکيني سنځکې يې نوم اخيستل شوی و، احتمالاً يوه ترکي قبيله دخلج په نوم ده چې په دې صورت کې يې داسند له بېرولر غونډ شواهد وڅخه شميرل کيږي.

دباخترې ژبې يو ډير نوی سند هغه دپلورنې قباله ده چې ۵۲۵ (۷۵۷ م. سره برابر) نيټه لري. غواړم چې ستاسې پاملرنه ددې قرارداد ځينو برخو ته واړوم. ددې قرارداد لومړۍ برخه ديو ملکيت دنوي څښتن (مالک) حقوق داسې بيانوي: مالک کيدل او پريو ملکيت باندې مالک پاتې کيدل، دهغه پلورل، چاته بخښل او يا دهغې ملکيت گروکول، کرايه ورکول، له بلې ځمکې سره دهغې بدلول، زامنو ته او يادلونو جهيز کې هغو ته ورسپارل، عبادت ځای جوړول، او يا هديرې ته ورکول او يادمريو دسوځولو ځای ته ورکول. دلته د"ويهارا" اصطلاح ديو بودايي معبد يا عبادت ځای دباخترې ژبې دلغت (معبد) سره توپير لري چې ظاهراً داصطلاح ديو غيرو بودايي عبادت ځای (معبد) باندې اطلاق شوې ده. په لاندې نوو نومونو کې هم مشابهه توپير چې ظاهراً دجسدونو دايښو دلوځای دی، ليدل کيږي. "لخمیک" چې ښايي داوستايي اصطلاح "دخمه" او دمنځنۍ فارسي دخمک سره مترادف وي. داسې اصطلاحات دي چې معمولاً دزردشتيانو مراسمو ودانۍ ته اشاره لري او ځينې وختونه دغه اصطلاحات دقبر په معنا هم کارول شوي دي. په هغه صورت کې چې دلخشانتيڼک اصطلاح چې ښايي دسوزولو په معنا دکلې له ريښې څخه مشتق شوې وي، دغير زردشتي (ښايي هندي) دمرسوزولو مراسمو داتول اصطلاحات او داڅانځو نومونه، چې دخدای گوتو دنومونو په قالب کې بيان شول په سيمه کې له اسلام څخه دمخه مذهبي او عبادت کولو درسومو او دودونو دعقيدو تنوع بيانوي.

په لو مړنيو قراردادونو کې دښيانو بيه (نرخ) دطلا دپنارونو او يافارسي نقره يي دينارونو په وسيله ليکل کيدله، په داسې حال کې چې وروستي متون "دعربي نقره يي درهم" يادونه کوي. برسیره په دې حاضر متن کې دلومړي او وروستي ځل له پاره دعربو حاکميت ته دمالېي ورکولو يادونه کوي. لږ وروسته بايد عربي ژبه دباخترې ژبې پرځای دسيمې

دليکلي ژبې په توگه رامینځته شوې وي، چې په حقيقت کې څو محدود عربي سننونه تر لاسه شوي دي چې ددې مطلب څرگندويي کوي. اوداسناد هماغه دتير آرشيف ادامه ده. (لسم انځور) له هغه ځايه چې په عربي او باخترې متنونو کې د مشابه اشخاصو او کورنيو دنومونو يادونه کيږي، نو بيا په دې ډاډه کيدلی شو چې داسناد سره مربوط او اړوند دي. وروستۍ سند چې نن غواړم دهغه په هکله خبرې وکړم هغه داسلام ددورې دلمړيو باخترې ډبرليک دی چې بودايي مضمون لري (يوولسم انځور) دډبرليک چې تراوسه نه دې خپور شوی، په ۱۹۹۶ م. کال دسفيدک له تنگي څخه، چې دیکالونک لويديځ ته په ۳۰ کيلومتري کې پروت دی، په لاس راغلی دی. ډاډه ۱۳ کرښو کې حک شوی او دباخترې ژبې په مات ليک دهغې ډبرې پرمخ دی، چې اصلاً دمربع شکله حجرې پرديوال ددرې مترو په ابعادو واقع ده. لکه چې وينو دډبرليک څرگندوي چې دغه مربع شکله حجره ديوې ستوپې اساس او بنسټ و، او په حقيقت کې يو شمير آثار، چې په ستوپې پورې اړوند دي، په دغه مربع شکله حجره کې تر لاسه شوي دي: يو کتاب (چې اوس ورک شوی دی) يوه دسروزرگوته، مسکوکات، يو ښيښه يي بوتل او نور شيان.

دسرخ کوتل او رباطک دډبرليکونو په څير دسفيدک تنگي ډبرليک هم اوس په ډيره خوندي توگه دکابل په ملي موزيم کې ساتل کيږي او ماهغه په دې وروستيو کې دموزيمونو دعمومي مدير ښاغلي مسعودي په مهرباني په کابل موزيم کې مطالعه کړ.

دغه ډبرليک دسبول (يعنې کوزه) دمياشتې، دنن ورځې ددلوې دمياشتې دنوم په څير دی، نيټه لري او ۹۲۲: کال (۷۲۴ ميلادي) پورې مربوط دی. په ډبرليک کې راغلي دي چې په دغه کال دگزن پاچا الخيس دخراس زوی داستوپه (لکه) يو (مذهبي) آبدۀ دزنگان په دښته کې جوړه کړه. اوبيا داسې نوام ورکوي: (په هغه وخت کې) دترک (؟) او عرب پاچاهي وه، زماغوره پيشکش او ډالۍ ومنل شوې... او بيا ما دا (ستوپه په نوم د) ريڼالاکا (لکه) يوه ښکلې ډالۍ او پيشکش په ايماني طلوع او مينه (؟) چې دبودا دتعليماتو په نسبت مې درلودل، دزړه له کومې جوړه کړه... او هغه څه چې ښه او غوره دي، رامخکې دې شي، اوس او په راتلونکې کې هيله من يم زه الخيس، مور او پلار مې، ميرمن مې، وروڼه مې، زامن مې او (نور) خپلو هيلو او غوښتنو په پوره کيدلو بريالي شي. او ډبرليک په دې جمله پای ته رسيږي: "دروډ پرېودا".

که څه هم ددې متن ډيره برخه دمتداول او معمول مضامين دي، ولې ځينې معلوماتي ټکي لکه د(زنگان) دځای نوم او دپاچاهانو نومونه الخيس، اودهغه پلار خراس، هم پکې شته دي.

الخيس خپل ځان دگزن پاچا بولي. دگزن نوم ذهن دغې لوري ته راکاري څو تصور وکړای شي چې داهماغه دغزني ښاردی. که څه هم دلرغون پيژندنې ډيرو څيړنو ته اړتيا ده، ترڅو داثابته شي چې آيا دستوپې او ډبرليک دموندنې سيمه دهغه مهال غزني ښارد اداري نفوذ په حوزه کې شامله وه او که نه؟ برسیره پردې ټولو دسفيدک دتنگي ډبرليک له ټولو ستونزو او مشکلاتو سره سره داتمي ميلادي پيړۍ تر وروستيو پورې دبودايي دين دنام او مقاومت دڅرگندويي په هکله دځانگړي اهميت نه برخمن دی.

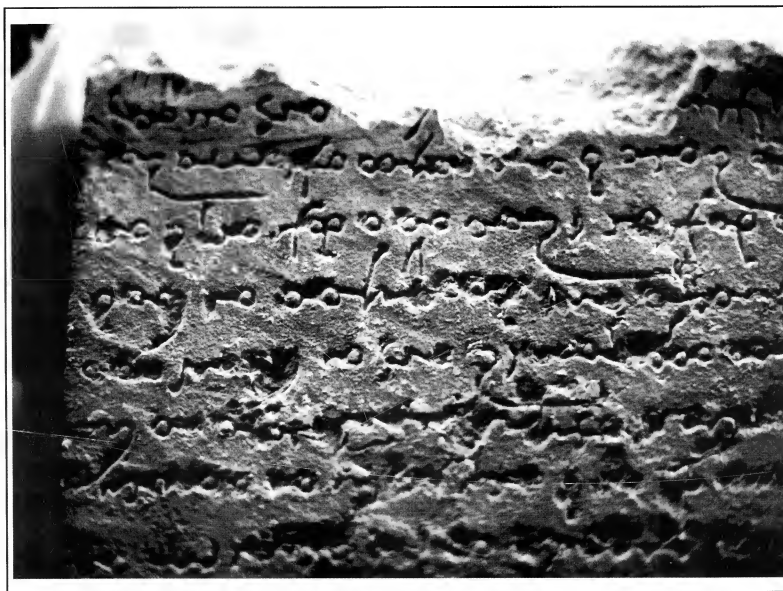


Figure 11: Bactrian inscription from Tang-i Safedak (copyright, J.L.Lee, 2002, all rights reserved).

تصویر ۱۱: کتیبه تنگ سفیدک.
یولسم انخوړ: د سفیدک تنګي ډ برلیک.

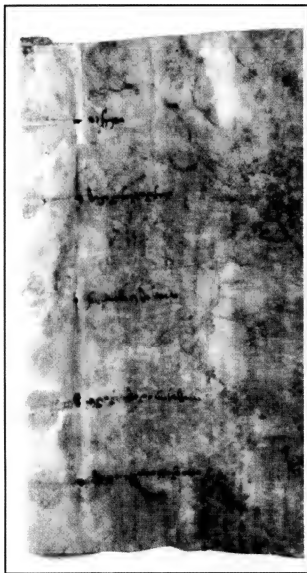


Figure 8: Document for sale of land with names of witnesses (reverse of Fig.7).

تصویر ۸: جزئیات پشت قرارداد فروش زمین.
اسم انخوړ: د ځمکې دپلورلو دقرارداد دشانتي مخ جز پیمات.



Figure 9: Map showing places mentioned in Bactrian legal documents.

تصویر ۹: اسامی بعضی مناطق افغانستان که در مدارک دفتری باختری ذکر شده اند.

نهم انخوړ: دافغانستان دځینوسیمو نومونه چې په باختری مدارکوکې لیدل شوي دي.



Figure 10: Arabic document similar to Bactrian legal documents.

تصویر ۱۰: سند عربی.
اسم انخوړ: عربي مکتوب.

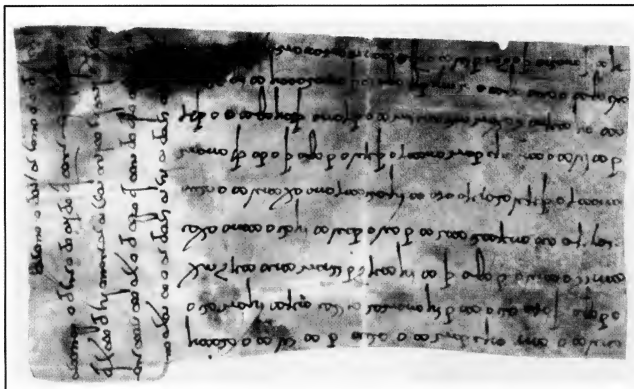


Figure 6: Dated letter written by a representative of the Sasanid Emperor.

تصویر ۶: نامه‌ی یکی از نمایندگان امپراتوری ساسانی.
شپیم انخو: دساسانیانو دامپراتوری دیوه‌استازی لیک.

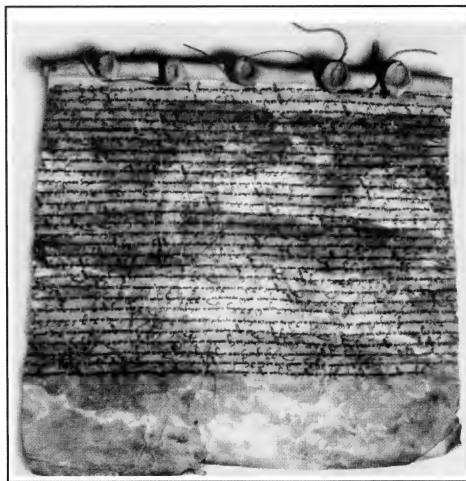


Figure 7: Contract for the sale of land.

تصویر ۷: قرار داد فروش زمین.
اووم انخو: دخمکی دیلو رلو قرارداد.

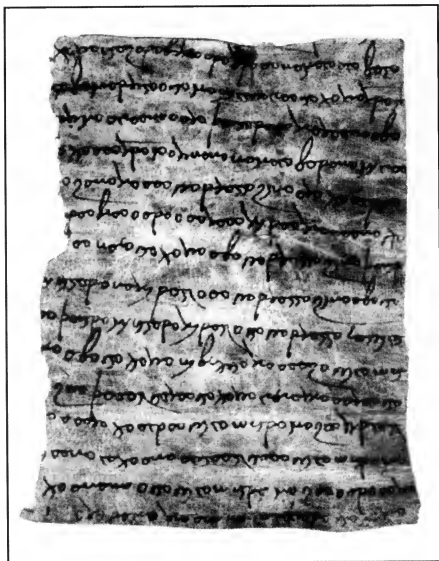


Figure 3: Bactrian leather document.

تصویر ۳: نامه ای به زبان باختری که روی چرم نوشته شده است.
در یم انخور: دیو سکی پر مخ لیکل شوی دباختری ژبی لیک.

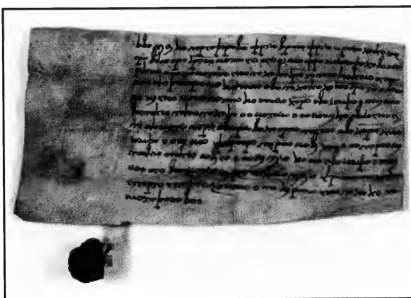


Figure 4: Letter sealed with a *bulla*.

تصویر ۴: نامه ای که توسط یک مهر گلی ممهور گشته است.
خلورم انخور: یو لیک چپ په ختین مهر تاپه سوي دی.

Figure 5: The same Bactrian document after being opened.

تصویر ۵: همان نامهء تصویر شماره ۴، بعد از باز شدن.
پنجم انخور: دخلورم نومره انخورلیک په بیر ته شوي حالت کی.



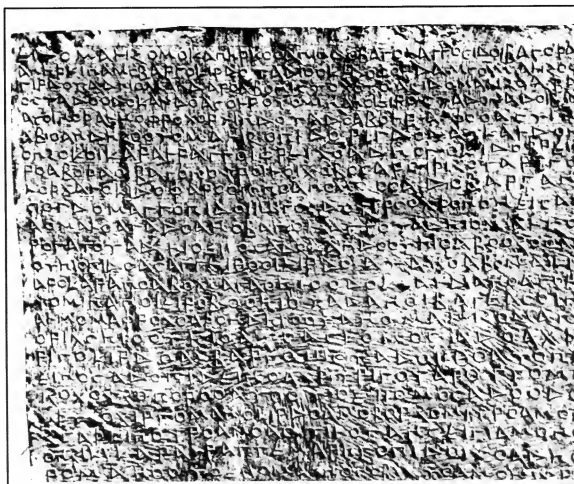


Figure 1: Bactrian inscription from Surkh Kotal.

تصویر ۱: کتیبه باختری از سرخ کوتل.
لومری انخون: دسرخ کوتل دبر لیک.

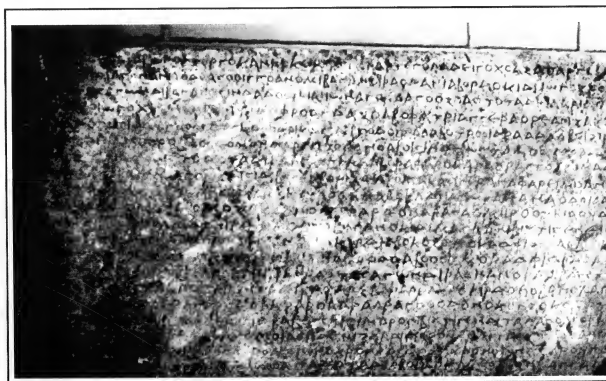


Figure 2: Bactrian inscription from Rabatak.

تصویر ۲: کتیبه باختری از رباطک.
دوم انخون: درباطک دبر لیک.

Further Reading

Akiner, S. & N. Sims-Williams (eds.),

1997 *Languages and Scripts of Central Asia*, School of Oriental and African Studies, University of London.

Lee, J. & N. Sims-Williams,

2003 “The Antiquities and Inscription of Tang-I Safedak,” in *Silk Road Art and Archaeology*, 9, 2003, pp. 159-184.

Sims-Williams, N.,

1997 *New Light on Ancient Afghanistan: The Decipherment of Bactrian*, School of Oriental and African Studies, University of London.

1998 (ed.) *Proceedings of the Third European Conference of Iranian Studies: Part 1, Old and Middle Iranian Studies*, Wiesbaden.

2000 *Bactrian Documents from Northern Afghanistan. I: Legal and Economic Documents*, Oxford University Press.

2002a *Indo-Iranian Languages and Peoples*, Oxford University Press.

2002b “The Bactrian Inscription on the Seal of Khingila,” in *Silk Road Art and Archaeology*, 8, 2002, pp. 143-152.

The last document which I want to talk about today is a Bactrian inscription which also belongs to the early Islamic period, but which is entirely Buddhist in content [fig. 11]. This inscription was discovered in 1996 at Tang-i Safedak, about 30 km west of Yakaolang. It consists of 13 lines of cursive Bactrian script inscribed on a single block of stone which was found in situ in the wall of a chamber about 3 meters square. As we shall see, the inscription shows that this square chamber was the base of a Buddhist stupa, and in fact a number of objects typical of stupa deposits were found inside the chamber: a book (now lost), a gold ring, coins, a glass bottle, and so on. Like the inscriptions of Surkh Kotal and Rabatak, the inscription of Tang-i Safedak is now safely preserved in the national museum here in Kabul, where I have been able to study it during the last few days, thanks to the kindness of the General Director, Mr Masoudi.

The inscription is dated in the month Sbol—literally “the jar”, like the modern month-name Dol—of the year 492, which corresponds to the year 724 C.E. In this year, it tells us, the Lord of Gazan, Alkhis son of Khuras, established this stupa (as) a (pious) foundation on the plain (of) Zamagan. It continues as follows: “(At that time) when there was a Turk (?) ruler and an Arab ruler, the meritorious gifts made by me were taken..., and afterwards I made this (stupa called) Zinalaka (as) a meritorious gift in the willing(?) belief which I had towards the teaching of the Buddha and in great faith... And whatever merit may arise hereby, now and in the future, may I, Alkhis, and my parents and wife and brothers (and) sons and (other) relatives too may each (and) every one (of us) attain (his) own desire.” The inscription ends with the phrase: “Homage to the buddhas.”

Although much of this text is quite conventional, it also contains several interesting pieces of information, such as the name of the place, Zamagan, and the names of the ruler, Alkhis, and his father Khuras. Alkhis calls himself “the lord of Gazan”. It is tempting to assume that this name refers to the city of Ghazni, though more historical research is needed to establish whether it is plausible to suppose that the area where the inscription and stupa were found would have been within the realm of Ghazni at this period. But above all, the Tang-i Safedak inscription is important as evidence for the persistence and strength of Buddhism, despite persecution, as late as the eighth century.

drachmas, since we are unable to keep him in plenty and famine. So now, may the boy mentioned above belong properly and well to you, Fanz, and to you, Winamarg, with your brothers, sons and descendants hereafter, from now to eternity”.

I hope that these quotations may give you a flavour of the legal terminology of these documents for which, incidentally, one can find many parallels both in documents written in other Central Asian languages such as Sogdian and Turkish, and in the 5th cent. B.C. Aramaic documents from Elephantine in Egypt.

Another interesting document is dated in the Bactrian year 478, that is, 710 C.E., in the month “Second New Year”. The document is a deed recording a gift of land and of a slave girl to the god Kamird and his ked or priest, apparently in return for the healing of a member of the donor’s family. Kamird means literally “head” or “chief”; it is perhaps the god’s title rather than his name. The word ked is almost certainly the source of the Chinese term *ji-duo*, older *kej-ta*, mentioned by the famous Buddhist pilgrim Xuanzang as a name of the worshippers of Zhun, the god of Zabulistan, to the south of the Hindukush. This god was also known in the Kingdom of Rob, as we can see from the name of its ruler in the previous document: Zhun-lad, literally “given by Zhun”. In that case it is quite likely that Zhun is the god referred to by the title Kamird “the chief (god)”.

The donor in the present document, the queen of a ruler with the Turkish name Qutlugh Tapaghligh Bilgä Sävüg “fortunate, possessing service, wise, beloved”, is also referred to as “the princess of the Khalas”. Khalas, which was also the name of the slave-boy in the previous document, probably represents the Turkish tribal name Khalach, of which this would be one of the earliest occurrences.

One of the very latest Bactrian documents is a deed of sale dated in the year 525, that is 757 C.E. I just want to draw attention to a couple of passages in this contract. The first is the series of clauses which describe the rights of the new owners of the property: “to have and to hold it, to sell it, to give it away, to pawn it, to offer it for rent, to exchange it for another piece of land, to give it for a son’s wedding or a daughter’s dowry, to build a monastery or temple, to make a “cemetery” or “crematorium”. Here the Indian term for a Buddhist monastery, *vihara*, is contrasted with the Bactrian word for a “temple”, presumably referring to a non-Buddhist shrine. A similar contrast can be seen between the following pair of nouns, both of which may refer to places for disposal of the dead: *lakhmig* would correspond to the Avestan *daxma*-, Middle Persian *daxmag*, terms which usually refer to a structure used for the Zoroastrian rite of exposure, but sometimes also to a grave, while *lakhshatanig* probably derives from a root meaning “to burn” and refers to a non-Zoroastrian, perhaps Indian, rite of cremation. These terms, together with the numerous theophoric personal names found in the documents, give us a glimpse of the variety of religious belief and practice in this area before the coming of Islam.

While earlier contracts had expressed prices in gold dinars or in Persian silver, the latest texts refer to “Arab silver dirhams”. In addition, the present text refers, for the first and last time, to the payment of taxes to the Arabs. Soon afterwards, Arabic must have replaced Bactrian as the written language of the area; and indeed, a small number of Arabic documents have come to light, which appear to form a continuation of the same archive [fig. 10]. In fact, we can be sure that the Bactrian and Arabic documents are connected, since they mention some of the same families and individuals.

paid. The format of the document is typical, though this example is exceptionally well preserved. There are two complete copies of the text. One copy is left open to be read. The other is tightly rolled, tied with string, and sealed with five clay sealings. The first two sealings bear impressions of the fingernails of the vendors; the others are impressed with the seals of three witnesses. Presumably it was intended that the sealed copy should be opened in the presence of a judge in case of a dispute. On the reverse of the document [fig. 8], the names of the vendors and witnesses are written beside the holes for the seal-strings.

In addition to dates, many of these legal documents contain place-names, including the names of the places where they were written [fig. 9].

Several documents state that they were written in Samangan, Rob (modern Rui), Malr or Madr, or Kah (modern Kah-mard). All four places are apparently within the jurisdiction of a ruler who is referred to in many documents as “the ruler of Rob”. On the other hand, Tarmid (or Termez), to the north of the Oxus, and Bamiyan, which is separated from Kah and Madr by a considerable ridge of mountains, may well have been outside his kingdom. The ruler of Rob is no doubt to be identified with the Ru’b-khan, the lord of Ru’b and Siminjan, who helped Qutayba b. Muslim to defeat the Hephthalite rebel Nezak Tarkhan in the year 91 of the Hijra, as mentioned by the historian Tabari.

Another document is written in a place named Warnu. This is surely to be identified with Aornos, which Arrian, the Greek historian of Alexander the Great, mentions as one of the two chief cities of Bactria. According to many scholars, Arrianos/Aornos is to be located near Khulm or Tashkurgan, where the valley of the Khulm river, in which Rob and Samangan are situated, opens out into the plain. Since the documents which I have been describing almost certainly represent the royal archive of the king of Rob, the mere presence of this document in the archive would suggest that Warnu too formed part of his dominion.

The next document which I would like to describe is a contract for the sale of a slave, which begins: “It was the year 446, the month Ab, the day Wahman, when this sealed document, this purchase contract, was written here in the district of Samangan, at Marogan, the court of the ruler of Rob”. The year 446 should correspond to 678 C.E. By this time Turkish names and titles are common, as can be seen from the witness-list which follows: “Under the protection of the god Ram-set, the granter of favours, the granter of wishes, the wonderful, who is worshipped here at Marogan, at the court, under the protection of Zhun-lad son of Shabur, the successful, prosperous qaghan, the tapaghl•gh iltsbir, the ruler of Rob, and in the presence of Khusaru the tarkhan, and in the presence of Dev-raz, the brave chief justice of the rulers of Rob, and also in the presence of the other noblemen who were present there amongst them and who bear witness concerning this matter”. This document too was originally sealed with five seals, whose owners are named on the back: remarkably, the seals of the witnesses include that of the god Ram-set, who was presumably represented by his priest. In the same way, other documents include amongst the witnesses the god Wakhsh, the deified River Oxus.

The text continues: “Now, I, Yaskul, and I, Yezdgird, the sons of Kaw, inhabitants of Khost, who are now present here in the district of Samangan, and our brothers and sons, have sold to you, Fanz, and to you, Winamarg, and to you, Pusk, the sons of Bag-mareg, you whose estate is called Gabaliyan, and to your brothers, sons and descendants, a certain boy belonging to us as brothers, this same boy who is called Khalas, for three Persian

The letter illustrated in fig. 6 is important for two reasons. Firstly, it is written by a representative of the Shahan-shah, the Sasanian emperor himself, and must therefore belong to one of the periods when Bactria was under Sasanian control. Secondly, it is dated, though the era is not specified.

It seems very likely that the era used here is the same as that of the Bactrian inscriptions of the Tochi valley in Pakistan. These inscriptions are written in Arabic, Sanskrit, and Bactrian, and contain dates expressed in three different eras. The vital evidence for determining the starting-point of the Bactrian era is provided by two bilingual inscriptions, the first being in Arabic and Sanskrit. The Arabic text is naturally dated by means of the Hijri calendar. This unambiguous Hijri date makes it possible to interpret the date of the Sanskrit version, which is expressed in an abbreviated form omitting the thousands and hundreds. The second bilingual is in Sanskrit and Bactrian. Again the Sanskrit date is abbreviated; but, if one assumes that this inscription belongs to the same century as the Arabic-Sanskrit bilingual, the missing figures can be reconstructed, giving a date which can be computed as 863 C.E. The Bactrian version is dated with Greek numerals. Helmut Humbach, the first editor of the Bactrian texts, read these numerals as 632. On the basis of newly-discovered materials I would interpret the last digit as 1 rather than 2, but a difference of one year is of minor significance. In either case, the Bactrian date indicates the existence of an era beginning early in the Sasanian period, in 232 (according to Humbach) or 233 (according to me). I am inclined to follow Humbach in regarding this as a “Kushano-Sasanian” era, whose starting-point was probably the Sasanian conquest of the Kushan empire.

Let us return to the Bactrian letter, whose date can be read as 239. If the era began in 233, the year 239 will correspond to 471 C.E., during the rule of Peroz, who spent much of his reign fighting the Hephthalites in the east of his empire and who eventually perished in battle against them. Is it a coincidence that the word preceding the title Shahan-shah in the Bactrian letter is in fact Piroz? Unfortunately the Middle Persian word *peroz* is not only a personal name but also a common adjective meaning ‘victorious’, so that it is difficult to decide whether one should translate “the Shahan-shah Peroz” or merely “the victorious Shahan-shah”.

After the letters, the largest group of texts consists of legal contracts and similar documents: deeds of sale, leases, guarantees, receipts, and deeds of gift. One particularly interesting document—in fact the earliest of the dated documents—is a marriage contract, in which one woman engages herself to marry two brothers at the same time. The practice of polyandry, mentioned in slightly later Chinese sources and here confirmed by first-hand evidence, was apparently typical of the region.

Unlike the letters and Buddhist texts, legal documents such as these are always dated. So far I know of about thirty documents with dates ranging from 110 to 549, that is (if we assume that the Bactrian era began in 233 C.E.), from 342 to 781 C.E. This span of more than four centuries covers the Chionite, Kidarite, Hephthalite, and Turkish periods, and extends well into Islamic times. As we shall shortly see, the contents of the documents provide many details against which one can test this chronological framework.

For example, fig. 7 shows a contract for the sale of land dated in the year 295, which I interpret as the year 527 C.E., during the period of Hephthalite domination. This agrees well with the statement of the text that the “Hephthalite tax” due on the property has been

system, the genealogy of Kanishka attested in the Rabatak inscription fits very well with the solution recently proposed by Harry Falk, who has found an Indian astronomical text which seems to identify the first year of Kanishka as the year 127 C.E.

Less than a century later, in about 224, the Sasanians came to power in Iran, and within a few years they had also conquered Bactria. Subsequently Bactria was invaded several times by nomads from the north. At different times the invaders are referred to under various names—Chionites, Kidarite Huns, Hephthalites—though it is not entirely clear whether all these names refer to the same or to different peoples. The next arrivals were the Turks, who in the middle of the sixth century allied themselves with the Sasanians to defeat the Hephthalites. Then, finally, all the local dynasties were swept aside by the coming of Islam and the Arabs.

The history of this period, from the Sasanians to the Arabs, is illustrated by a second discovery. In December 1991, I was shown photographs of a newly discovered Bactrian document on leather. The document was inscribed on both sides with 28 lines in cursive Bactrian script, making it by far the most substantial example of cursive Bactrian so far known [fig. 3]. The document was clearly a letter, beginning with conventional phrases of address and greeting almost identical to those used in Sogdian letters: “To your lordship 1,000 and 10,000 times greeting and homage from so-and-so your servant. Having heard that your lordship is healthy I am happy; but I would be still happier if I myself might see your lordship in good health and pay homage...” To judge by personal names such as Ohrmuzd and Khosrow, the document belonged to the Sasanian period. Another striking name was Purlang-zin, evidently meaning “the man with the panther’s skin,” a clear reference to the zin-i palang of Rostam, one of the heroes of the Shah Nama.

This first document proved to be just the tip of the iceberg. During the following ten years the corpus of Bactrian documents has grown to about 150, most of which appeared on the international art market via the bazaar of Peshawar, and thus found their way into private collections in London and elsewhere. These documents have passed through the hands of many different dealers and collectors. Unfortunately, we have no reliable record of their provenance, but internal evidence, especially the recurrence of the same names in several documents, suggests that most of them ultimately derive from a single source.

Many of the documents are letters, some of them still sealed and therefore perfectly preserved. Fig. 4 shows a letter sealed with a clay *bulla*, with a few words of address written on the outside. Fig. 5 shows the same letter after opening, from which you can see the standard layout of the text, with a wide left-hand margin, and the way the seal is attached to a strip of leather cut along the bottom edge of the letter without being completely detached from it.

One of the letters mentions a Kushan-shah. The Kushan-shah, or ‘king of the Kushans’, was a kind of viceroy, often a royal prince, through whom the Sasanians ruled this distant outpost of their empire. This particular Kushan-shah, who is named Warahran or Bahram, is probably to be identified as one of the last of the Kushan-shahs known from the Kushano-Sasanian coins. Other persons mentioned in the letter include a Persian princess, Dukht-anosh, and her eunuch, who bears a Bactrian name meaning “slave of the Creator”. Apart from the high status of the persons involved, the content of this letter is fairly typical, dealing as it does with a quite mundane dispute about a flock of sheep and a quantity of grain.

coins provided only a minimal vocabulary and hardly a hint of the grammatical structure of the language.

Nevertheless, W. B. Henning recognized the essential points immediately: the text refers to the foundation of a sanctuary by the emperor Kanishka, its abandonment as a result of problems with the water-supply, and its re-establishment by a high official named Nukunzuk in the year 31 of the era of Kanishka, that is, early in the reign of Huvishka.

Several further Bactrian inscriptions have been discovered since that of Surkh Kotal, but most of them are too poorly preserved to add significantly to our knowledge of the language. However, in 1993 a new inscription of fundamental importance was discovered by chance at a site named Rabatak, a few miles to the north-west of Surkh Kotal, on the road from Pul-i Khumri to Aybak [fig. 2].

The inscription of Rabatak describes events of the first year of Kanishka. The opening lines refer to the king as “the great salvation, the righteous, just autocrat, worthy of worship, who has obtained the kingship from (the goddess) Nana and from all the gods, who has inaugurated the year one as the gods pleased”. Then comes the important statement: “He issued an edict in Greek and then he put it into the Aryan language”. In principle, any language of the Indo-Iranian family could be called “Aryan”; but when Kanishka refers to “the Aryan language” he surely means Bactrian. It is difficult not to associate Kanishka’s emphasis here on the use of the “Aryan language” with the replacement of Greek by Bactrian on his coinage. The numismatic evidence shows that this must have taken place very early in Kanishka’s reign, quite possibly in his very first year.

The major part of the Rabatak inscription concerns the foundation of a temple, perhaps at Rabatak itself, which seems to have been an extensive site. The list of the deities who are to be worshipped in the temple is very intriguing. On the one hand it includes two Zoroastrian deities who are never portrayed on the Kushan coinage: Narseh and Srosh. On the other hand, it omits many names which are well attested on these same coins, such as Ardukhsh, the goddess of plenty, and Ma, the moon. Above the list of Iranian divinities some words have been added in smaller letters, which seem to identify one or another of them with the Indian god known as Mahasena or Visakha.

Apparently the temple was intended to contain statues of kings as well as gods. Kanishka lists four kings: Kujula Kadphises his great-grandfather, Vima Taktu his grandfather, Vima Kadphises his father, and himself, Kanishka. This list is extremely informative. In the first place, it bears witness to the existence of two kings named Vima, rather than one. Several inscriptions previously attributed to Vima Kadphises can now be ascribed to his father Vima Taktu.

One of the most important of these is the Bactrian inscription of Dasht-e Nawur, which may date from the year 94 C.E. In all probability the coins of the anonymous king Soter Megas “The Great Saviour”, which come between Kujula and Vima Kadphises in the numismatic sequence, should also be attributed to this newly-discovered “Vima the First”. Moreover, the indication that Kujula Kadphises was the great-grandfather of Kanishka evidently has a bearing on the oft-debated issue of the date of Kanishka. The fact that Kanishka belongs to the third generation after Kujula clearly imposes certain limits on the manner in which the chronology of the Kushans can be reconstructed. Although I would not go so far as to say that the new facts are only compatible with a single chronological

RECENT DISCOVERIES IN THE BACTRIAN LANGUAGE AND THEIR HISTORICAL SIGNIFICANCE

Today I shall be talking about documents and inscriptions in Bactrian, the language of the ancient land of Bactria in northern Afghanistan, with its capital at Bactra, modern Balkh.

Bactrian is the only language of the Indo-Iranian family which is normally written in Greek letters—a legacy of the conquest of Afghanistan by Alexander the Great in the 4th cent. B.C. From this period onwards the Greek language was for a long time the exclusive language of culture and administration in Bactria. When Bactria was overrun by nomadic peoples from the north, its new rulers, the Kushans, at first continued the use of the Greek language for administrative purposes, but soon they came to use the Greek script to write the local language, Bactrian. A crucial moment in the history of this language was the decision of Kanishka, the greatest of the Kushan kings, to adopt Bactrian as the language of his coinage. After the first issues of Kanishka, Greek disappears from the coinage once and for all, to be replaced by Bactrian.

During the first centuries of the Christian era, Bactrian was one of the world's most important languages. As the language of the Kushan kings, Bactrian must have been widely known throughout a great empire, in Afghanistan, Northern India and part of Central Asia. Even after the collapse of the Kushan empire, Bactrian continued in use for at least six centuries, as is shown by the ninth-century inscriptions from the Tochi valley in Pakistan and the remnants of Buddhist and Manichean manuscripts found as far away as the Turfan oasis in western China. The career of Bactrian as a language of culture thus lasted for close to a thousand years.

Until forty years ago virtually nothing was known of the Bactrian language except for the legends on the coins of the Kushans and their successors. The Kushan coins are inscribed in Greek letters of an angular type, apparently imitating a style of writing used for monumental inscriptions. These coin-legends are not particularly difficult to read, but their content is limited to the names and titles of kings and deities. The coins of the later rulers of Bactria—Kushano-Sasanians, Kidarites, Hephthalites, Turks, and so on—are written in a cursive script, imitating manuscript styles, which has proved much more difficult to decipher. Some fragments of manuscripts in a similar cursive script have also been known since the beginning of the 20th century, but they were too few and too incomplete to offer any realistic prospect of interpretation.

This prospect was transformed in 1957 by the discovery at Surkh Kotal near Baghlan of the first substantial Bactrian inscription [fig. 1]. The text, written in the monumental script already known from the Kushan coins, could be read without much difficulty; its interpretation was much more problematic, since the names and titles known from the

About the Author:

Professor Sims-Williams is one of the world's leading experts on Bactrian and Soghdian texts who has published widely in many internationally accredited publications

He has served on the Councils of the *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, *Societas Iranologica Europaea*, The Philological Society, The Society for South Asian Studies and The Ancient India and Iran Trust.

He is the editor of *Beiträge zur Iranistik* and an Associate Editor of *Encyclopaedia Iranica*.

Prof. Sims-Williams currently holds a major research grant for his work on a Dictionary of Manichaean Texts and a Major Research Fellowship from the Leverhulme Trust. In 1997 he was joint winner of the Hirayama prize for Silk Road Studies.

Amongst his many contributions to Bactrian Studies, Prof. Sims-Williams was responsible for the translation of the Rabatak inscription, which resulted in the rewriting of early Kushan dynastic history. He has also recently published a translation of the late Bactrian inscription from Tang-i Safedak, Yakaolang district of Bamiyan Province, Afghanistan.

Publication details

TITLE:	RECENT DISCOVERIES IN THE BACTRIAN LANGUAGE AND THEIR HISTORICAL SIGNIFICANCE
Author:	Prof. Nicholas Sims-Williams
Translators:	Mir Ahmad Joyenda & Sarwar Homayun (Dari), Sayyid Muhai al-Din Hashimi (Pashtu)
Editors:	Muhammad Zia Afshar (Dari); Sayyid Muhai ad-din Hashimi (Pushtu)
Layout:	Brendan Cassar; Abed Saeedi
Publisher:	SPACH, P.O. Box 550, Kabul, Afghanistan
Published:	Kabul, 2004
Email:	info@spach.info
Web site:	www.spach.info
Print run:	1,000

SPACH LIBRARY SERIES

The Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage, based in Kabul, was formed in 1994. SPACH aims to share information and foster contacts with organizations, institutions and individuals inside and outside Afghanistan.

With the cooperation of its members, SPACH maintains a Photo Catalogue on the Status of Museums, Sites, Monuments, Artefacts and Architecture of Afghanistan. A Newsletter and Website describing SPACH activities is published for its Afghan and international members. It promotes extensive public relations through liaison with the media and public lectures.

As part of its advocacy efforts, the SPACH LIBRARY SERIES is designed to acquaint readers with the diversity of Afghanistan's cultural heritage. Each volume is devoted to one specific monument, archaeological site, region or, occasionally, other cultural subjects. Articles by experts are selected by an Editorial Board and appear in English, Dari and Pashtu. The intent is to enhance the knowledge of all levels of readers.

SPACH LIBRARY SERIES

RECENT DISCOVERIES IN THE BACTRIAN LANGUAGE AND THEIR HISTORICAL SIGNIFICANCE

by

Professor Nicholas Sims-Williams,
Department of Near and Middle East Studies,
School of Oriental and African Studies, University of London

Being the text of a lecture given

at

The University of Kabul

On 19 May 2003



Organised by the Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage



Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage
Kabul, 2004

4

**RECENT DISCOVERIES IN THE BACTRIAN LANGUAGE
AND THEIR HISTORICAL SIGNIFICANCE**

by

**Professor Nicholas Sims-Williams,
Department of Near and Middle East Studies,
School of Oriental and African Studies, University of London**

**Being the text of a lecture given
at
The University of Kabul
On 19 May 2003**

**Organised by the
Society for the Preservation of Afghanistan's Cultural Heritage**



**Society for the Preservation of Afghanistan's
Cultural Heritage
Kabul, 2004**